

درباره وحدت

با پوش از خوانندگان عزیز، ادامه این بحث را در شماره های آینده دنبال خواهیم کرد.

سرمقاله

جمعه ای که گذشت

آیا حمله به صفوف نیروهایی که خواهان مرگ امپریالیسم آمریکا، آزادی و استقلال هستند جز به نفع امپریالیسم است؟

اینگونه اعمال فاشیستی نتیجه منطقی تمام آن تحریکات و "دستور العمل"هایی است که به توده های ناآگاه داده می شود

بدنبال اقدام توطئه آمیز سنای آمریکا، بعنوان عضو جدی بنا پذیر از بیکرا امپریالیسم آمریکا — عظیمی از خشم انقلابی توده های ستمدیده در سراسر این حرکت در آمد. مردمی که هنوز، خون عزیزانشان برک خیا با آنها خشک نشده. هنوز شاره های ضدا امپریالیسم با خون شهیدان نشان بر درودبوار کشورها نقش بسته در جلو دیدگان نشان است، حق داشتند چنین کنند. و انتظاری جز این نبود که خلقهای ما جواب دشمن اصلی و عامل اصلی جنایت و غارتگری چند دهه اخیر میهنشان را اینچنین پاسخ گوید. اما نیروها و کسانیکه منافع خود را، در جریان تداوم و تعمیق مبارزه توده های ستمدیده بر علیه امپریالیسم و ارتجاع در خطر می بینند، آنها کترس از امواج توفنده انقلاب بطرف امپریالیسم شوشان داده است، تلاش کردند تا در اینجا نیز مانع و سد راه باشند آنان کوشش کردند تا اثر این امواج خشم توده ها را هرچه بیشتر بکاهند. اتفاقاتی که در صبح جمعه در تهران و در جریان تظاهرات سازمان چریکهای فدائیس خلق و کنفرانس وحدت در راه آزادی طبقه کارگر انفسان افتاد جزئی از این تلاشها بود:

چهره فاشیسم

صفهای انسانهای آزاده ای که کینه مقدسی بر امپریالیسم را در دل داشتند. و مسیری را می پیمودند تا بسفارت آمریکا رفته و قطعنامه خود را بخوانند، توسط اوباشان و چاقو کشانی که خود را مسلمان مینامیدند برهم زده شد. اینان که تحت حمایت جوانهای مسلح بقیه در صفحه ۲

- قیاده موقت را بشناسید
- اخبار و مبارزات کارگری
- پیام به هیأت تحریریه مبارز کیهان

سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر

بیکار

دوشنبه هفتم خردادماه ۱۳۵۸ بهاء: ۱۰ ریال

غسل تعمید و دلگرمی آمریکا

این ریشخند تاریخ است که از بن انقلابی که طی آن توده های مردم درود یوارهای کوچک و خیابان رامال مال از شعار "مرگ امپریالیسم آمریکا" ساختند و آشور و عزم و جان نوازی بی سابقه خون خود را نثار تحقق این آرمان والا نمودند. آری انقلابی که هنوز شعارها از دیوارهای پاک نشده و توده های مردم خشم و نفرت بی پایان خود را از سر دست جها نخواستاران، امپریالیسم آمریکا، با غریبوهایی خشمگین در فضای میهن مان طنین اندامی سازند، صاحب منصبان، و گردانندگانی بر سریر قدرت و ارگانهای تصمیم گیرنده و هدایت کنند ه نشسته اند که آشکارا و پنهان به درگوشهای خود کرده و بارها نهای انقلاب پشت میکنند به تظهن و تفرقه یس امپریالیسم نشسته، امپریالیستهارا به بقیه در صفحه ۲

جمعه گذشته، همه یک صدا: مرگ بر امپریالیسم آمریکا

تظاهرات ضد امپریالیستی توسط انحصار طلبان مورد حمله وحشیانه قرار گرفت



مرکس، سمبل آمریکا - عمو سام -، در هوا آویخته است. مضحکه و احتفالی که در چهره بی حالت و چندان آورش، موج میزند. نمایانگر تمامی تحقیری است که خلق ما نسبت به آمریکا، احساس میکند. و نفرتی است که بر امپریالیسم جها ن خوار تف میکند. پلاکاردها، شعارها و فریادها، آغشته به این نفرت است. و خشم مقدسی که از دل این نفرت زبانه میکشد می خواهد تمامی مظاهر امپریالیسم جها ن خوار را در کام خویش فروبرد:

قطع کامل سلطه و نفوذ اقتصادی، سیاسی و نظامی امپریالیستها، تسه راه حلگویی از جیاول ثروت های ملی و بهره کشی رحمتکنان می باشد "

بقیه در صفحه ۳

فاشیسم در لیب خویشتن، معصومیت را خاکستر کرد



بدردا غدیده کمال:

"مرا با یک کمال اینست وحشیانه طعمه آتش توطئه گران بلید کرده ؟"

"کامل سوخت، با قلب کوچک و مهربان نش که ساعت شمار زندگیسم بود."

طبقاتی و تاریخی اش به وی چنین اجازه توانائی را می بخشد؟ لنین می نویسد: "اگر برانداختن نظام ستمگری ملی در یک جامعه سرمایه داری امکان پذیر باشد، این فقط سوسی است که در کشور جمهوری دموکراتیک پیگیر حکمفرما باشد کسه برابری تام و کامل کلیه ملل را تأمین نماید." (قطعنامه حزب بلشویک درباره مسئله ملی) و در جایی دیگر ادامه می دهد که: "در دوران کنونی فقط پرولتاریاست که از آزادی حقیقی ملتها ... دفاع می کند." (طبقه کارگر مسئله ملی) اما در دو دهه گذشته کمیته مرکزی در این مورد حتی کلمه ای هم بزبان نمی آورند. آنها از این جملات و از این راهنمودهای قاطع مثل "جن از بسم الله" می ترسند و دوری می جویند. به همین جهت هم این مسئله درست همان چیزی است که توسط آنان بدست فراموشی سپرده می شود. باید گفت که صحبت نمودن از تأمین کامل حقل در تعیین سرنوشت خویش بدین کوچکترین اشاره ای به شرایط تحققش مثل این می ماند که ما ساعتها درباره محسنات و مزایای یک امر رویک پدیده سخن بگوئیم، بدون اینکه درباره چگونگی و نحوه استفاده و دستیابی به این محسنات و مزایا حرفی زده باشیم. این امر شاید خوب بوده برای طرف صحبت ما احساس انگیز و تجسم بخش رویاهای نیک باشد ولی اگر توأم با قسمت دوم نباشد فقط حرف زد نام و کلمات در قلمرو حرف های پاتی خواهیم ماند. اما آیا حزب توده به این امر واقف نیست؟ بدون شک در مورد آنان نمی توان گفت که نمی دانند و یا نخوانده اند بلکه آنها آگاهانه و زیرکانه دست به چنین کاری می زنند تا از یکطرف خاطر "صاحبان قدرت را آزرده نمازند و از طرف دیگر بالاخره موضعی بظاهر علمی و اصولی گرفته باشند.

پس از مبارزه قاطعانه و بی گیری که "بلشویکها" و در راه شان لنین برای افساء و طرد تلاشهای اپورتونیستی مینوی برانکار "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" نمود، چنان اصولی بودن و حقانیت این شعار ثابت و معلوم شده، بقعه در صفحه ۴

درباره مسئله ملی (۵) حزب توده و مسئله ملی

در شماره های پیشین تا حدی توضیح دادیم که طبقات و نیروهای مختلف جامعه با توجه به مواضع طبقاتی و پیوند های اجتماعی خود، شعارها و مواضع متفاوتی را در مورد مسئله ملی ارائه میدهند و روشن کردیم تنها طبقه کارگر قادر است مسئله خلقها را در متن مبارزه دموکراتیک و ضد امپریالیستی توده های ستر دیده حل نماید

در این میان بررسی نظرات کلی و مواضع مشخص حزب توده، در مورد مسئله ملی حائز اهمیت بسیاری است.

این بررسی همگونی نظرات انحرافی حزب توده را با کل دیدگاهها و نظرات او نشان خواهد داد. روشن خواهد کرد که تا چه حد نظر حزب توده در مورد این مسئله نیز تسلیم طلبانه و خائفانه است.

۱ حق ملل در تعیین سرنوشت خویش چیست؟

در روزنامه مردم چنین آمده است که: "برای حل مسئله ملی اصول زیرین پایه عمل قرار گیرد: الف- تأمین حق کامل خلقهای ایران در تعیین سرنوشت خویش ب- شناسایی حق اقلیت های ملی ساکن ایران در برخورد ار شدن از کلیه حقوق ملی، اجتماعی و فرهنگی خود." (مردم شماره ۱- ص ۸)

این راهنمود در همینجا به پایان رسیده است. ... خوب، اما هم درستی احکام بالا را تأیید می کنیم و معتقدیم که ایمن اصولی بایستی پایه عمل" در حل مسئله ملی قرار گیرد. اما بعد چی. این اصول تحت چه شرایط و چه موقعیتی می-توانند تحقق پیدا کنند و آنها آنطوری که در دو دهه گذشته مرکزی ادعا می کنند، بطور کامل، چه نیرویی و کدام طبقه است که می تواند چنین کاری را انجام دهد و موقعیت

۳۱ اردیبهشت ماه، جنایت دروشتر اتفاق افتاد. ما شین آقای اصغر شیرزاد بر اثر مواد آتشناشی که در روغن آن کار گذاشته شده بود، منقرض شد و "کمال" کودکی سه ساله که در ما شین پدرش نشسته بود، بیگزار و تنگنا ندهنده ای سوخت. و در برابر جرمش ان حیرت زده پدر و مادرش و در فضائی آکنده از نفرت بر علیه این جنایت کشیف، در گذشت.

شاید کوچک، کمال شیرزاد، چرا قربانی شد؟ تنها "گناه" او این بود که در ما شینی نشسته بود که کتابهای علمی و اجتماعی را به کتابفروشی حمل میکرد. و تنها این دلیل کافی بود تا فاشیستها و مرتجعین، کسه برجم سنگین مبارزه با آزادی و آزادیخواهی را بر سر داشته اند، و با آزادی ماسام، و قبحخانه میثازند، او را با تش کنند.

پدرش میگوید: "من نمیخواهم از مرگ فرزندانم افسانه سازی یا تاریخ نویسی کنم، اما مرگ فرزندانم تاریخ زنده کشورمان است. کشوری که مردمش با انحداد و بیگانگی دشمنان خود را شکست دادند، و امروز پس از پیروزی هر روز شاهد تحریکات و توطئه های دشمنان شکست خورده هستیم. دشمنانی که سعی میکنند هر روز سالپاس و پویشی سو سرخ نیروهای ما را که همدی حزبیبودی وضع با سامان مردم نابردند، توطئه کنند."

و این عمل فجیع، سندی است تاریخی بر حنا بیست - بیستگی ارتجاع. آتیان که دست با این گونه فحایع میالایند متعلق بهر دسته و مرامی که باشند، تنها آب در آسیاب امپریالیسم و ارتجاع میریزند. آنان در سبک کلام خدا نقلایند.

شهادت کمال کوچک و معصوم، طنین ناقوس مرگ آوای فاشیسم را رساتر میکند، و نی کوچک ذغال شده اش گواهی است بر لزوم وحدت تمامی نیروهای آزادیخواه و مترقی در مبارزه با ارتجاع و فاشیسم.

سنگ و نفرت بر ارتجاع و فاشیسم

جمعه‌ای که گذشت

ادامه از صفحه اول
دورون حبیب‌های ارتشی عمل می‌کردند ، حداقل ایس...

بدبختی است این نتیجه منطقی تمام آن تحریکات
و دستورالعملهای آشکاری است که بندهای ناآگاه...

اما در این روزها ، این کوششها برای ایجاد
نفاق در صفوف خلق ، برای هدر دادن نیروی لایزال...

تطبیق امپریالیسم آمریکا ، توسط سخنان عوام
فرسبانه وزیر امور خارجه دولت موقت یک نمونه از...

هر ناظر منصفی می‌داند که معنی واقعی ایمن
" کندی " چه بود ؟ ... باید از مسئولین این موه...

وظیفه نیروهای م.م.ل

اما آنچه در رابطه با این روز به نیروهای م.م.ل
بر می‌گردد چیست ؟ ... اینکه آنها توانسته بودند...

خیابانها می آمد ، بخودی خود افساگرانه بود و نشان
میداد که در این انقلاب توده‌های ستمدیده واقعا چه...

اما برای شمعیک انقلاب ، برای بشمر رسانیدن
مبارزه فدا امپریالیستی و دمکراتیک خلق ، برای منوی...

عدم همبستگی نیروهای م.م.ل

۱ - در این روز همه شاهد بودیم قبل از اینکه
فاشیم با اعمال زور و قلدری صفوف نیروهای م.م.ل را...

کلید اساسی

۲ - اینکه نیروهای م.م.ل. شرکت کننده در راهپیمایی
جمعه توانسته بودند جمعیت نسبتا وسیعی از توده های...

جواب به این پرسش چندان مشکل نیست. در شرایطی
که جامعه ما وارد مرحله نوینی از حیات خود شده است...

تا روزی که به این مهم قابل پرسش است که واقعا در
تظاهرات جمعه چند در صد جمعیتی که توسط نیرو...

ادامه از صفحه اول
آینده ای تابناک و تداوم گذشته پرفروغ و پیرشان امید
وارود لگرم میسازند . دکتربزدی وزیر امور خارجه ویکی از...

این گذشته نه چندان دور را با این سادگی فراموش کرده
است ؟ یا اینکه خود را عمداً به آنراه معروف میزند ؟...

آری باید گفت که این بطور حتم باید که ریشخند
تاریخ باشد که برای چندین بار در تاریخ ایران ایمن...

" مستشار نظامی ، اخراج باید گردد ، صایح
وابسته ، ملی نابد گردد "
" مرگ بر امپریالیزم جهانی سرکردگی امریکا "
" بیمن با امپریالیزم ، العالیاید گردد "
" پیروزی نهائی ، اخراج امریکائی "
صف عظیم خلق ، که خشمناک ، با فریاد " مرگ بر
آمریکا " ، پایه زمین می کوبید . رو بسوی سفارت
آمریکا دارد . تا در آنجا امپریالیزم امریکا رابه
مهاکمه کند . و به زوزه های سنای امریکا ، این تیبون
امپریالیزم جهان خوار ، با فریاد رعد آسا ، پاسخ
گوید . لیکن می داند ، که تنها تظاهرات چاره کار
این غارتگران نیست . بل ، باید که امپریالیزم در
تمامی مظاهرش نابود شود .

از بانگهای بیرون رود ، جنگلهای خود را از صنایع
ما ، که بواسطه شرکتهای چند ملیتی ، عمده ترین
وسیله عملکرد سرمایه انحصاری جهانی ، سرمایه های
وابسته و مهره های خویش بر آن پنجه انداخته است ،
بیرون کشد . قراردادهای امپریالیستی مجاله و بدور
افکنده شود . ارتش از مهره های امپریالیزم تصفیه
گردد و سایه شوم آن از فرهنگ ما برگرفته شود ، و می
داند که آنچه به حفظ و دوام این سلطه شوم یاری می
کند . فقدان قاطعیت انقلابی ، در بر کندن ریشه های
امپریالیزم ، و خفقان و سانسوری است که خلق را از
آگاهی به ماهیت امپریالیزم باز میدارد .
" اسارت آزادی ، اسارت خلق ماست "
" انجمنها و شورا های ایالتی و شهری گاه می
بزرگ بسوی دموکراسی می باشد "
" آزادی مطبوعات تامین باید گردد . "
" خوچه اعدام خلق جواب خد خلق است "
" استبداد به هر شکل محکوم است "

آری باید اقدامات انقلابی قاطع انجام گیرد .
بگذار امپریالیستها اشک تصاح بریزند . بگذار از
دهان کشیشان که تابحال به قهقهه باز بوده است با
آوای مرگ بسته شود . بگذار کاشان تلخ گردد .
دوره احتقار آنها ست . این حقیقت را نه تنها خلق
ما ، بل خلق های ستمدیده سراسر جهان فریاد می زنند
و خلق مادر مبارزه علیه امپریالیزم ، در کنسار
آنهاست .

" شعار غلبه بر ستم "
صفحه پیش می رود . گامهای استوار و مبارزه
جویانه اش ، خیابانها را می بلند . و مشها ایگروه کرده
در آسمان ، پوزه امپریالیسم را نشانه رفته است . جمعیت
فریاد اتحاد سر میدهد . بخوبی میدانند که جزباتحاد
نمیخوان دشمن حیله گر را نابود کرد . و - بهیمان
خوبی - دشمن هم اینرا میدانند . و به این خاطر سعی
میکنند ، از تمامی جوانب به تفرقه دامن زند . و بنا
آگاهی توده در قصد پلیدش ، به او کمک میکنند . و ما
بروشنی این واقعیت را می بینیم . در وجود صفی که
مقابل تظاهراتندگان فد امپریالیست می ایستد ، مجازاتی
که از فرط تکرار ، کهنه شده است . هرکجا که فریاد
از تصمیق دستاوردهای انقلاب است . و هرکجا که حقیقت
طلبیده میشود . این توده ناآگاه را می بینیم . با
دشمن خوئی بی دلیل و ناآگاهانه ، که خود نیز نمایی
داند ، رو به چه سو دارد . و این داستان ، آنقدر
به ابتدال گراشیده است که خود یکی از این چماق
بدستان نوع جدید ، اذغان داشت که کافی است یک
شمار " مرگ بر کمونیست " سر دهد تا در آن واحد ،
جماعتی که با همه کوچکی خود ، بسبب همان دشمن خوئی
لجام گسیخته ، قادر است جمعیتی عظیم را از هم
تبه یابد ، گرد آید . و این است تصحاح و نیست . توده
ناآگاهی که شب و روز از طریق " صدا و سیمای انقلاب
اسلامی " ، تحریک میشود . و بر علیه دشمن موهوم
بسیج میگردد ارتش بالقوه فاشیسم نوپاست . و تنها
یک شمار کافی است تا روانه میدان جنگش نماید . و
آنچه که در این میانه از یاد می رود ، امپریالیسم
است .

بگوشه ای از صف حمله میشود . یک نفر که رهبری
حمله (!) را برعهده دارد مجزه به بیسیم ، جمیع
را هدایت میکند . بیج گوشتی ها و چاقوها بیرون می
آید . مشت ها نیز . عینک ها به هوا می رود ، پلاکاردها
پاره میشود . و از آنسو ، تنها پرهیز از برخورد و
درگیری .
در گوشه و کنار ، دسته دسته به بحث می ایستند
فحشهای رکیک و الفاظ قبیح است که در دفاع از " دین "
بر زبانها جاری میشود . چند خام که چادر منگی بر
سر دارند . همراه با دو سه جوان سعی میکنند عده ای
از حمله کنندگان را قانع کنند که این گونه اعمال
به هر دینی لطمه میزند ، و اصولا خلاف هر آیینی است

پیام تحریریه مبارز کیهان

درود ما را در یازدهمین روز اعتصابان ، در یازدهمین روز مقاومتان در برابر زور و قلدری بپذیرید .
توطئه و بدنبال آن بورژوازی ضد آزادی و عمال آگاه و یانآگاه ارتجاع به کیهان ، این روزنامه فراگیر
و اشغال آن چیزی نبود که ، بخصوص بدنبال اشغال رادیو و تلویزیون و تعطیل آینهنگان ، امر غیر منتظره ای باشد
درواقع ، اشتباهی سیری ناپذیر انحصار طلبان از آنجا که مرزی نمی شناسد ، جز صدا و سیمای خودش تحمل هیچ
چیز و هیچ کس را ندارد .
ما ، اعمال ضد دموکراتیک و غیر انسانی کسانی را که قلمها را شکسته و دهان ها را دوخته می خواهند ،
محکوم کرده و اعتقاد داریم که خلق دلاور ما اجازه نخواهد داد که بار دیگر ، فاشیسم در میهن ما سایه
گستر شود . خلق ما اجازه نخواهد داد که انحصار طلبان ، عناصر مؤمن به انقلاب و آزادی را که رژیم غدار شاه
آنها را مدتها در زندان مورد آزار و شکنجه قرار داده و حتی کمر به قتلشان بسته بود ، تحت پوش مردم فریب
" فدائقلاب " سرکوب نمایند . مقاومت و ایستادگی شما خود گواه این واقعیت است . این ایستادگی درسی است برای
همه آنان که دل در گرو آزادی و آزادگی دارند و نمی خواهند دوباره در شرایط سالیان سیاه گذشته زندگی کنند
آزادگان پیروزند . پیروزی از آن ماست .

قسمتهایی از: قطعنامه راهپیمائی اعتراض به سنای آمریکا

امپریالیسم آمریکا بمثابه سرکرده امپریالیستهای جهانی دشمن خونی تمام خلقهای جهان است . توده های
ما طی نیم قرن گذشته بخصوص در بیست و پنج سال اخیر که زیر سلطه بی چون و چرای امپریالیسم بوده اند میدانند
که مبارزه با این دشمن غدار بشریت تا چه حد برای رهائی آنها از قید ظلم و ستم اهمیت درجه اول را دارد
در جریان این انقلاب هر چند نظام سلطنتی محو و نابود شد و امپریالیسم ضربات سختی خورد ، اما بدلیل این
که در این انقلاب طبقه کارگر نتوانست در رأس قرار گرفته و رهبری جنبش را بدست گیرد انرژی و قدرت توده ها
و فشار انقلابی آنها در جهت نابودی قطعی سلطه امپریالیسم به شمر نرسید ، بطوریکه امپریالیسم آمریکا درست
به اعتبار همین موضوع توانسته است تا بحال منافع عظیمی از مجموعه منافع غیر قابل شماری در میهن
ما از خطر سیل بنیان کن انقلاب توده ها در امان نگه دارد
مادر این اجتماع همدا با کلیه توده های ستمدیده و مبارز خلق اعلام میداریم که :

- ۱ - توطئه و جارو جنگال سنای آمریکا که در جهت تخطئه و محکومیت احکام صادره از دادگاه های انقلاب صورت گرفت
فته است محکوم و مورد نفرت و انزجار خلقهای ماست .
- ۲ - ما حضور تحریک آمیز ناوگان آمریکا را در خلیج فارس محکوم میکنیم .
- ۳ - ما خواهان ادامه مجازات و اعدام انقلابی سرپرندگان اعلی رژیم سابق هستیم .
- ۴ - ما خواهان ایجاد اردوگاه های کار برای کلیه عوامل باقی مانده ساواک و افراد مقصر نیروهای انتظامی و
نظامی و اداری رژیم پهلوی هستیم . و معتقدیم که این عناصر تا اصلاح کامل بایستی در این اردوگاه ها
به کار تولیدی و مفید توأم با آموزش انقلابی و محیط سالم و انسانی نگاهداری شوند .
- ۵ - ما معتقدیم که توطئه های شوم امپریالیسم در دراز مدت زمانی میتواند بی اثر گردد که سلطه و نفوذ امپریا
لیسم بخصوص امپریالیسم آمریکا بدون تردید و تزلزل نابود گردد . بر ای تحقق بخشیدن به این امر :
الف : ما خواستار لغو کلیه قراردادهای اسارت آور سابق نفتی ، با امپریالیست ها ، و بستن قراردادهای
جدید بر اساس منافع مردم ستمدیده ، ایران هستیم .
ب : ما خواستار مبارزه و ملی کردن کلیه بانکها و شرکت های صنعتی و بازرگانی و خدماتی و زراعی و سایر
مواسسات امپریالیستی و دلان داخلی آنها ، بخلق خلق و از بین بردن تمام زمینهای وابستگی در انورد هستیم
ج : ما خواستار وحدت در راه آزادی طبقه کارگر

سوء قصد حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی را محکوم میکنیم!

در شرایط کنونی هر مبارز راستینی بخوبی آگاه است که انقلاب مادر نیمه راه است و پیروزی نهائی در
مرحله کنونی انقلاب تنها زمانی بدست می آید که به سلطه و نفوذ امپریالیسم پایان داده شود و ارتجاع داخلی
نابود گردد .

بکی از ضروریات اساسی رسیدن به این پیروزی نهائی ایجاد و حفظ همبستگی و وحدت صفوف خلق در مبارزه بر
علیه امپریالیسم و ارتجاع است . درست بخاطر همین مهم است که تمام نیروهای مارکسیست - لنینیست و انقلابی
و دموکرات خلق تلاش میکنند که وحدت و همبستگی نیروهای خلقی و یکپارچگی صفوف مردم ستمدیده را حفظ کرده و
آنها را تقویت نمایند .

امادر چنین شرایطی کوششهای وسیع دیگری درست در جهت عکس هدف فوق در جریان است . این تلاشها هر چند
در اشکال مختلف صورت میگیرد ، اما همه دریک محور مشترکند و آن منحرف کردن ذهن توده ها از سمت اصلی مبارزه است .
این کوششها ، هدف ایجاد دنفاق در میان صفوف خلق را دنبال میکند و بر آن است که بایه بیراهه کشاند شور و شوق
انقلابی توده های ستمدیده ، آنها را از رسیدن با آزادی و استقلال کامل بازدارد ، بدین ترتیب این تلاشها جز در خدمت
ارتجاع و امپریالیسم قرار نمیگیرد .

دست زدن به ثروت و اعمال خونسخت و ضرب و جرح افراد ، جزئی از این تلاشهاست . سوء قصد تا فاش انگیز به حجت
اسلام هاشمی رفسنجانی ، نمونه این قبیل کوششهاست که چیزی جز آب تبا سباب امپریالیسم و ارتجاع ریختن نیست . این
سوء قصد قبی از اینکه سوء قصد به یک شخصیت باشد ، سوء قصد به منافع مردم ستمدیده ماست ، و بهمین لحاظ توده
های رنج دیده ما از آن بیزارند . ما همچنانکه در قبل نیز اعلام کرده ایم اینگونه اعمال تروریستی را بشدت
محکوم کرده و نسبت به بهره برداریهای فریبکارانه ای که این عمل میتواند بدنبال داشته باشد به تمام نیروهای
راستین خلق هشدار میدهیم .

برقرار باد همبستگی نیروهای خلق

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر ۵ / ۳ / ۵۸

هموطنان مبارز!
کتابهای علمی و آموزشی در حساب جاری شماره ۵۸۷ بانک
صادرات ایران - تهران شعبه اسراکبار جنوبی ۱۳۲۹
واریز نمایند.

تصحیح :
در شماره قبیل ، در گزارش " تظاهرات سرتا سرتا سرتا
کردستان . . . " ، بجای " سلیمان معینی " ، نوشته شده بود
" اسماعیل شریف زاده " که بدینوسیله اصلاح میشود .

آنها ظاهرا قانع شده اند اما چند قدم آنطرفتر ما چرا
را از سر میگیرند . بنظر میرسد که قضیه قدری هم
بابت " مشغولیات " است !!
صف حمله کنندگان آنقدر تحریک شده ، که حتی
نصیحتهای ی رقیق یک روحانی نیز دردی را دوا نمیکند .
سد جلوی صف تظاهرات کنندگان فد امپریالیست شکسته نمیشود
شعارها و توهین ها ادامه می یابد و کشاکش بییهوده
جریان دارد . ناگزیر قطعنامه ها ، بخش میشود و جمعیت
از هر دو سو ، پراکنده میشوند ، خسته و آزرده .
آنسو خیابان ، روی سنگفرش ، دهان مترسک به
خنده ای کشیف ، باز شده است .

ادامه از صفحه اول

بقدری اپورتونیستها مفتضح و رسوا گشتند که امروزه هر شخص و هر نیرویی که خود را "لنینیست" می نامد، نمی تواند لااقل در حرفین شعار را تأیید نکند و بر آن صحنه نگذارد، از همین رو در شرایط کنونی مسئله شناسائی "حق طلب در..." به تنهایی نمی تواند وجه تمایز مارکسیسم لنینیسم و اپورتونیسم باشد. امروز همه بظاهر طرفدار برپا طرف صحت مارکسیستی مسئله ملی می باشند و با حرارت و جاروجنگال فراوان از حق طلب در تعیین سرنوشت خویش دفاع می کنند. ولی آیا این بدین معناست که دیگر حد و مرز بین اپورتونیسم و مارکسیسم - لنینیسم از بین رفته است؟

اپورتونیستها و رویونیستها از این شعار دم می زنند برای اینکه حرفی زده باشند. ولی بهیچوجه از شرایط تحقق واقعی آن و طبقه ای که رسالت و وظیفه انجام پیگیرانه چنین امری را برعهده دارد، سخنی بیجان نمی آورند و صلاح خود را در این می بینند که در این باره سکوت کرده و سر در لاک خود فرو برند. باید گفت که امروز حد فاصل بین مارکسیسم - لنینیسم از یکسو و اپورتونیسم و رویونیسم از سوی دیگر در قبال مسئله ملی درست در همین جاست و با همین معیار می توان تشخیص داد. ادامه منطقی و پیوسته چنین روش و سیاستی را در سطر، سطر نوشته های حزب توده می توان دنبال نمود. و حال که بدینجا رسیدن ما هم لازم است قدری هم روی "خود مختاری" که دارودسته کمیته مرکزی طرح می کنند مکت ناماییم.

حزب توده چگونه از استقلال تمامیت ارضی خود دفاع میکند؟

آنها در این باره "خود مختاری اداری و فرهنگی در چارچوب وحدت ملی و حفظ ایدئاستقلال و تمامیت ارضی" (مردم شماره ۴ - ۱) را مطرح می کنند. در اینجا سخن از خود مختاری در چارچوب تمامیت ارضی است و حتی علیه "فقود الیها، زمینداران و سرسپردگان رژیم مخلوع شاه" موضع گیری شده، آنها را محکوم به تجزیه طلبی می کند. این شعار از نقطه نظر نفی تجزیه طلبی ظاهر ایجاب می نماید. اما در واقعیت چرا که شرایط واقعی تاریخ ایران حفظ تمامیت ارضی را برای ناپدید شدن کامل سلطه و نفوذ امپریالیسم لازم و اجتناب ناپذیر نموده است و کلیه نیروهای ضد امپریالیسم و بخصوص طرفداران طبقه کارگر به این امر اصرار می ورزند. اما در این شعار مسئله عمده و اصلی ای که ضامن این تمامیت ارضی است، زیرکانه و آگاهانه از نظر دور مانده و از قلم افتاده است. بدین معنی که آیا می توانیم حتی یک فئودال، زمیندار، پیداکنیم که... پیدا کنیم که... موافق تجزیه طلبی باشد. مسلماً "خیر. چرا که در این صورت آنها نخواهند توانست در بین توده های مردم نفوذ کرده و خود را "وجیهه الهه" نشان دهند. آنها در این صورت نخواهند توانست از نیروی توده های مردم جهت امیال و اهداف تجزیه طلبانه و استثمارگرانه خود سواستفاده کنند.

نیروهای ارتجاعی در حرف طرفدارند و آتش تمامیت ارضی می باشند ولی این امر بهیچوجه ماهیت تجزیه طلبانه آنها را نفی نمی کند. واضح است که شعار خود مختاری در چارچوب تمامیت ارضی به تنهایی نمیتواند متضمن و منعکس کننده واقعی موضوع باشد. در اینجا این سوال پیش می آید که چگونه می توان به این مسئله پاسخ عملی داد. چیزی که فئودالها و زمینداران بزرگ از آن عجز دارند و این امر تعیین کننده زمین است. تنها شعار خود مختاری همرا با ارائه راه حل مسئله ارضی و بسیج دهقانان در مقابل زمینداران است که می تواند توده ها را از زیر بار تلاشهای توطئه گرانه و تخمه ساری های خوش الحان فئودالها و... رهایی دهد ضمن اینکه بطور واقعی تمامیت ارضی را نیز تأمین کند. باری به اصل موضوع برگردیم.

خود مختاری ارضی، ولی از چه نوع؟

مارکسیست - لنینیستها شعار خود مختاری را برای این مطرح می کنند که بتوانند ملیتهای ایران را بصورت ملت کاملی قوام دهد تا آنها بتوانند سرزمین های مسکونی خود را به واحد اقتصادی زنده و یکپارچه تبدیل سازند. آنها معتقدند که "شرایط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی که ملت فرضی را احاطه می کند یگانه کلید حل این مسئله است که چگونه این ملت باید زندگی خود را ترتیب دهد و تشکیلات آید که آن چه شکلهایی باید بخورد بگیرد. بدین ترتیب ممکن است که در مورد هر ملتی راه حل مخصوصی برای این مسئله لازم آید" (استالین - ملینسکی ص ۵۷)

آنها معتقدند که تنها تحت این شرایط است که می توان ستم ملی را بر واقعی و قطعی برانداخت و بطور مکرر در مکرر تفاوت این خود مختاری را با انواع خود مختاریهای که از سوی بورژوازی، خرده بورژوازی و فئودالها و... پیش کشیده میشود، متذکر می دهند. چرا که این نوع خود مختاری ها همه و همه در جهت انکار موجودیت ملی خلقها، ادامه سیاست شوونیستی سابق و... می باشد. آنها اینکار را میکنند تا ذهن توده ها را روشن سازند چرا که چنانچه میدانیم تمامی طبقات از شعار "خود مختاری" دفاع میکنند ولی آیا این امر تفاوتی اساسی و اصولی بین شعارها را میتوانند کتمان کند؟ آیا اطلاق لفظ "مستقل" "خود مختاری" می تواند بر ماهیت طبقاتی متفاوت و متضاد می که این شعارها دارند و در پشت

حزب توده مسئله ملی

آن اهداف و منافع طبقاتی گوناگونی دنبال میشود، پرسه افکنند؟ واقعیت این است که خیر. اما حزب توده خود را به خود مختاری اداری و فرهنگی دلخوش میکند. او بررسی شرایط ویژه زندگی هر ملیت مستقل و جداگانه را که همه در ایران زندگی می کنند، از یاد می برد. او همچنین فراموش میکند تفاوت محتوی و ماهیت خود مختاری از دیدگاه کارگر را با دیگر طبقات شیخ دهد. آیا علتش فراموشی آنهاست؟ روش و سیاست روزمره و تبلیغ و ترویجی که حزب توده در باره مسئله ملی میکند نشان میدهد که او فراموش نمی کند بلکه به عمد از قلم می اندازد. آنها فقط و فقط برای "عنوان" خود مختاری که تمام طبقات و حتی "صاحبان قدرت" نیز آنرا قبول دارند، "مبارزه" میکنند، نه برای محتوی و اصل آن. بهتر است به جملات زیرین نظری بیان دانه تا روشن شود که آنها چنین کاری را می کنند و حتی با چنان روح چاکریشگی و صدفه خواهی در برابر صاحبان قدرت کرشم می کنند و به شکل چندش آوری اقدامات آنان را تأیید می نمایند: "باید خاطر نشان ساخت که مسئله تأمین حقوق سلب شده و شلغهای کشور ما مد نظر رهبر انقلاب پیروزمند مردم... دارد. شخصیت های سیاسی واقع بین انقلاب نیز در همین این موضوع تکیه کرد" (مردم شماره ۴ ص ۵)

و یا "با اعلام نظر دولت مبنی بر قبول خود مختاری برای ملیت ها و... (مردم شماره ۵ ص ۲) و... همه اینها نشان میدهد که اینان برای چه نوع خود مختاری تلاش میکنند و سنگ چه چیزی را به سینه می زنند. ما در شماره های قبیل درباره ماهیت و محتوی واقعی این نوع خود مختاری ها که مکرر در مکرر دیده داده میشود سخن رانده و نشان داده ایم که چگونه همه این شعارها در جهت فریب توده ها و لاجرم ادامه سیاست شوونیستی می باشد. تحلیل شرایط ویژه هر یک از ملیتهای ایران و تعیین شعار مناسب و منطبق برای این شرایط خاص جهت به حرکت در آوردن هر چه وسیعتر توده ها، آموزش سیاسی آنها و جلوگیری از نفوذ فئودالها، زمینداران و روسای مرتجع شایر و افسا و طرف مدام آنها، آنچیزی است که نیروهای مردم ل می بایستی انجام دهند. و این درست همان موردی است که توسط حزب توده از قلم می افتد و در موردش سکوت اختیار میکند. آنها هیچ تحلیل مشخصی از خلقهای ایران و شرایط خاص که هر یک از اینها دارند، ارائه نمی دهند و نمی توانند هم بدهند. چرا که آنها درست یا جای پای صاحب منصبان می گذارند و نان به نرخ روز میخورند و آنها تنها زمانی حرف میزنند که شرایط ناچارشان می سازد. به عنوان مثال از خود مختاری کردستان البته با همان محتوی معلوم الحال اش حرف میزنند چرا که شرایط چنین ایجاب میکند ولی به هیچ وجه حرفی از بلخ، عرب و سایر خلقها نمی زنند. حال اندکی به سیاست و روش روزمره حزب توده در قبال مسئله ملی و بخصوص حوادث کردستان نظری بیفکنیم تا چهره شان هر چه عریان تر و بی پرده تر در برابر دیدگانمان آشکار گردد.

سکوت خانانه و همگامی با صاحبان قدرت

در رموری هر چند اجمالی بررسی و سیاست روزمره حزب توده در قبال مسئله ملی، آنچیزی که به طرز برجسته ای نمایان میشود و خود را از بالای موضع گیریهای آنان نشان میدهد. تلاش مذبحو حانه ایست که بکار میبرند تا آنجا که بتوانند در این مورد نیز همانند سایر موارد موضوع را با سکوت برگزار کنند. آرام آرام و مود یا نفاذ کارش را در مد و مکرر بیان خود را از سر خورد جدی و انقلابی بی، خلاصی دهند. آنها زیرکانه و آگاهانه اینکار را میکنند تا از

یکطرف، محض خالی نبودن عرضه موضعی گرفته باشند (در سطور بعدی توضیح بیشتری خواهیم داد) و از طرف دیگر برای اجتناب از طرح واقعی موضوع که میتواند سبب آزرده گسی خاطر صاحبان قدرت شود، حتی حرفی هم ازاصل مطلب بر زبان نمی آورند. بدین معنی که در شرایطی که حوادث کردستان و گنبد بارجستگی تمام در سطح کشور مطرح بود و محور تمامی بحثها و گفتگوهای توده ها گشته بود، در زمانی که سرفقاله کلیه نشریات و حتی نشریات خود را بورژوازی و جنتا - حهای را دیکال بورژوازی رابرسی حوادث کردستان و گنبد

حزب توده فقط و فقط برای عنوان خود مختاری که تمام طبقات و صاحبان قدرت نیز آنرا قبول دارند، مبارزه میکند، نه برای محتوی و اصل آن.

سکوت در برابر توطئه های صاحبان قدرت، بمخاطب خوش خدمتی در مقابل سیستم حکومتی ضحی است به فریب.

تشکیل میداد، حزب توده چشمان خود را بر روی واقعیات بسته و در مورد چگونگی پیدایش این حوادث، وضع و خصوصیات نیروهای که در این مناطق عمل میکنند، نقش و موضع دولت در این حوادث و... بمعنای واقعی لب از لب نمیگشایند و صلاح خود را این می بینند که هیچ حرفی نزنند. و درست در اینجاست که پهلوان پنبه های لافزن که فضل فروشی و تمسجد از خود، کار روزمره شان شده، دستشان روی می شود و درست در اینجاست که چهره و ماهیت واقعی ایشان که با درازگویی های روشن فکرانه با دغیب و درگویی اندازند که ما "همواره از جنبش های ملی ایران و از جمله جنبش کرد با تمام قوا حمایت کرده و می کنیم" و یا "حزب توده نخستین و تنها حزب سراسری ایران است که به طور پیگیرانه از حق تعیین سرنوشت خلقی... حمایت کرده و حمایت میکند. و... بطور واضح و به نحو آشکاری معلوم می شود.

آری جریان واقعی زندگی در عمل نشان می دهد که چگونه این حامیان سرسخت "جنبشهای ملی، از ترس آزرده خاطر گشتن صاحبان قدرت بخاطر جلب نظر لطف و مرحمت آنها براحتی جنبش های ملی را بفراموشی می سپارند و تعیین تعیین سرنوشت خلقها را نه بدست خود، بلکه به دست بخت و سرنوشت غنا صراحتاً که امروزه لیا اس انقلاب بتن کرده اند، و فتودالها با تحویل می دهند. از جنبه های ارتش حرفی نمی زنند و... حتی به شرمناک تر آنکه توده ها را فریب می دهند و بطوری وانمود میکنند که گویا دیگر مسئله ملی حل شده. مردم مبارز سندنندج به اتکاء خلق کرده و همه مردم ایران حادثه آفرینان راه سر جای خود نشانند و دیرمینیای طدلانه ای که متضمن عدیه ترین خواست خلق کرد است با آیت اله طالقانی به توافق رسیدند" (مردم شماره ۳ ص ۱) و یا "خوشبختانه مبارزین کرد با هوشیاری و فداکاری تمام این توطئه را در رهیم شکستند و موفق شدند... به توافقی دست یابند که از بسیاری جهات جنبه تاریخی دارد" (همانجا) پس باید این پیروزی نوین انقلاب را در کردستان که توانسته است یک مسئله مهم و معضل را حل کند به همه تبریک گفت و جشن گرفت". به این تعهد قطعی و روشن چیز زیادی نمی توان اضافه نمود. مابه همه مبارزین انقلابی و پیروز آیت اله طالقانی و آیت اله عزت الدین حسینی که توانسته اند بر مسائل اساسی به توافق برسند تبریک میگویم". (همانجا). در حالیکه همه میدانیم که این توافق چیزی بود جز تلاشی از جانب سیستم حکومتی برای آرام نمودن وضع و تثبیت موقعیت خود. و باز هم دستهای ناپاک در کردستان در کارند، فتودالها ترکانازی میکنند و کمیته های انقلاب هم که "تحقق آرمانهای خلق کرد را تضمین کرده اند" در رزید یکی ارگانیک و در اتحادی مستحکم با فتودالها در از روزگار خلق کرد میکنند. در اینجاست که "حمایت پیگیرانه از حق تعیین سرنوشت خلقی در حرف جای خود را به حمایت پیگیرانه صاحب امتیاز آزادی قدرت را بدست می دهد. حمایت با تمام قوا از جنبش های ملی" جای خود را با تحفظه با تمام قوا از جنبش

البته تعجب نکنید روزنامه های مردم ارگان مرکزی این حضرات را بردارید، ورق بزنید و آنرا با سایر روزنامه های که در این مدت منتشر شده، حتی اجمالی مقایسه ای بکنید تا واقعیت هر چه عریان تر روشن گردد. در طول یکماه از اواسط اسفند ماه به بعد تقریباً اکثریت مطالب روزنامه ها نشریات و اعلامیه های نیروهای انقلابی را شرح و بررسی حوادث کردستان و گنبد اشغال میکند، در حالیکه در این مدت حزب توده به یک مقاله هم راجع به بررسی مشروح و مستند حوادث، و نقش نیروهای موجود در آن موضع دولت در قبال این حوادث بیرون نداده است. لوتانه از موضع گیریهای نیم بند و وپهلوی بی هم که آنان از روی ناچار بیرونی کاغذ آورده اند و تمهیداً

نمونه‌ای دیگر از کتاب سوزان آدم در دوران انقلاب!

استاندار اعلام کرد که در قبال این اعمال و تأمین جانی مردم مسئولیتی ندارد. روز شنبه ۵۸/۳/۵ کتابفروشی‌ها تصمیم دارند حدود ساعت چهار بعد از ظهر بروند استانداری و با استاندار صحبت کنند تا موضع استاندار در مقابل این افراد و این گونه اعمال مشخص شود. تا اگر استاندار مسئولیتی قبول نمی‌کند مردم خودشان تکلیفشان را با این قبیل افراد روشن کنند. البته قبلاً هم این افراد مارکدار دست به چنین اعمالی زده بودند و با اعلامیه، تملق و یا شافها همیشه این افراد را مورد تهدید قرار میدادند.

۲- روستاهای "هاشم آباد" که در ۳۰ کیلومتری ارومیه قرار گرفته و در این ده حدود ۱۰۰ خانوار زندگی میکنند که از آنها تا حال ۳۳ خانوار بوسیله عادل بیگ و حاجی جمیل که ارباب ده هستند بیرون رانده شده اند. البته قبل از بیرون کردن نشان روستائیان برای اینکه بتوانند در ده بمانند به خریدن یک ماشین جیب برای ارباب که قبلاً از آنان خواسته بود مبادرت می‌ورزند و ارباب به این هم قانع نمی‌شود. به بیرون کردن نشان میرسد از ده که مقاومت روستائیان مواجه می‌شود ولی بدلیل اینکه اربابها بوسیله اربابان اطراف تقویت میشوند روستائیان ناچار به ترک ده میشوند. روستا ثیان میگفتند که ما حاضریم حتی زمینها را به ارباب بدهیم به شرط اینکه اربابها بگذارند ما در خانه های خود باشیم ولی با رضی نیستند.

۳- روستای "سی گرگان" که در سی کیلومتری ارومیه قرار گرفته که ۶ خانوار زارع بوسیله ارباب از ده بیرون رانده شده اند. ۴- روستای "دستگر" که ۶۰ خانوار در آن زندگی میکنند و اربابها عبارتند از: "حاجی پیرکو" و "حاجی جوهر" که ۱۱ خانوار آن از ده رانده شده که ۲ خانوار در زیره و بقیه در دهات دیگر پیش اقوام خودشان رفته اند.

۵- روستای "سیده سر" که ۶ خانوار در آن زندگی میکنند از این ۶ خانوار ۲ خانوار ارباب و بقیه یعنی ۴ خانوار به یگر بوسیله اربابها از ده بیرون رانده شده و حتی خانه آنها به آتش کشیده شده است. اربابها عبارتند از: محمد لیل و محمد فهم.

۶- روستای "بره شسب" که تا بحال چند خانوار از آن بیرون رانده شده یکی از اهالی آنجا بدلیل آنکه اعلامیه به آنجا برد میری مردم ده خوانند بوسیله ارباب مورد تهدید قرار گرفته. دهات دیگری بوسیله ارباب مورد تهدید و بعد هجوم قرار گرفته اند عبارتند از: شه قل، و سه گیره، نه وی، البته اکثر روستائیان که بوسیله اربابان بیرون رانده شده اند در شهرک ریوه که قبلاً کارکنان کرد های عراق بودند مستند در آنجا اکثر خانه های روستایی بدون در و پنجره هستند و نیز برای تهیه نان و سایر مواد غذایی مجبورند به ارومیه یا دهات دیگر بروند.

تذکر اینکه اکثر زمینهایی را که ارباب از دهقانان گرفته شخم زده بودند و زمینهایی را که گندم و یا جو در آن کاشته بودند، ارباب دامهای خود را برای چرا به آنجا فرستاده و اربابها دیگر که بیشتر مردم را تحت فشار قرار میدهند عبارتند از: حاجی سامی، رشید بیگ، که حاجی سامی چندی پیش یکی از روستائیان را خفه کرده بود.

روز جمعه ۵۸/۳/۴ عده ای افراد مارکدار و شناخته شده در شهر به تظاهرات پرداخته و به کتابفروشی ها حمله کردند و تمام کتابها را بیرون ریخته و آنها را آتش زدند که کباب سمرات فراوان شد. البته هدف آنها کتابفروشی های بود که کتابهای کمیونیستی به فروش میرساندند. در این حمله به کتابفروشی ها افراد فرورشته و مورد ضرب و شتم این افراد قرار گرفتند و زخمی شدند. بعد از این واقعه عده زیادی از مردم خم آباد به اتفاق کتاب فروش ها به عنوان اعتراض به این اعمال ضد مردمی با استانداری رفتند که از طرف استاندار جواب درستی به آنها داده نشد و

"بوکان" جمیعت دفاع از زحمتکشان و حقوق ملی تقای بهجانی

مرکوز منطقه وسیعی است که در غرب ارومیه واقع شده که از چندین روستای بزرگ و کوچک تشکیل شده است و در این منطقه دامداری و کشاورزی بصورت ابتدایی باقی مانده. بجز مالکین و دهقانان مرفه از وسایل تقریباً مدرن برای کشت و زرع استفاده میکنند در مرکز بعلت اینکه روابط فئودالی و عشیره ای حتی بعد از اصلاحات ارضی باقی مانده است. دهقانان بصورت های گوناگون تحت فشار فئودالها که اکثر شان دست نشانده رژیم سابق بودند قرار دارند، بگفته اهالی این منطقه فئودالها حتی از دایر شدن مدارس جلو گیری میکنند و بدلیل فئودال عشیره ای، آگاهی روستائیان در سطح بسیار پایین قرار گرفته. فئودالها هر وقت بخواهند به غارت روستائیان میریزند، بعد از قتلها مسلحانه ۲۱ و ۲۲ بهمن ایران و شکست آخرین نهاد های رژیم سلسله پهلوی فئودالها و عشایر مرکوز به خلع سلاح اکثر پاد سگاها پرداخته که بیشتر مهمات و اسلحه نصیب آنان میشو. دو بوسیله آن خود را آماده میکنند. دهات مرکوز از ۴ روز پیش مورد هجوم فئودالها قرار گرفته و از ۴ روستای این منطقه تا بحال حدود ۳۰ روستا غارت شده اند. که در زیر به بعضی از دهات غارت شده اشاره میشود:

۱- روستای "حوزی" که در فاصله ۳۰ کیلومتری ارومیه قرار گرفته و ۳۷ خانوار در این محل سکنی گزیده اند که ۶ خانوار آن فئودال هستند که عبارتند از "حاجی خالد"، سلیمان و فتح و محمد و عبدالله و خلیل دشتی و به گفته یکی از اهالی حدود ۴۰ روز پیش آنان مورد حمله قرار گرفتند. البته قبل از بیرون کردن، ارباب از آنها جریمه نقدی (به مقدار ۱۰۰۰ تومان از هر خانوار) و اسلحه خواسته که روستائیان بعلت فقر مادی و ناخوش بودن خواست های ارباب نتوانستند از عهده خواسته ها برآیند و منجر به اختلاف شدیدی بین ارباب و دهقانان میگردد که در این جریان ۲ نفر از دهقانان با اسلحه فرار کرده و به دنبال آنان ۵ خانوار دیگر بعد از چند روز مقاومت بدلیل تقویت اربابهای ده از طرف (حسن خان دشتی و علیخان دشتی که اربابهای اطراف بودند مجبور به ترک کاشانه خود میشوند و جمعا تا بحال ۶ خانوار از این ده بیرون رانده شده که ارباب بعد از بیرون کردن آنها مبادرت به شکستن در و پنجره خانه هایشان میکند.

بانه مردم روستائی تابع رودسر

حال انقلاب عظیم ایران با شمار خون هزاران شهید به بیروزی بزرگی دست یافته است و برای نخستین بار در ایران بهار آزادی فرا رسیده، حال که کلیه زحمتکشان ایران در طوع آزادی به سوی برابری و برادری و احیای معام والی انسانست گام برمی دارند، حال که مردم برجاسه اند با حکومت زورگویان و خودکامکان را به رساله داسی نارسح بسپرد و مصادف و مساوات و برابری را بحای آن جاگزینی کند، مساوات و کنکوران روستاهای نازنین، لاتسک، کرباسان و ترشکوه از نواح رحیم آباد شهرسان رودسر که از زحمتکس سربس و محرومتس اعمار اس مملکت همسب همسبکی خود را با کلیه کنکوران و کارکران و دیگر زحمتکشان کشور اعلام نموده و هرگونه سوتسک و معاق امکانی از حاسب ص افلاسیون را محکوم کرده و هم جس برای نگهداری از دستاوردهای انقلاب و ثبات و محضبدن به اعلا بامام به شکل سورا های دهقان سوده ایم. ما بدین وسله وطبع حوسن را در وسعه و عمران روستاها و مملکت همگام با سایر سروها انجام دهم. و خواسه های خود را به شرح رسر اعلام مبدارم:

شان در مجموع ۳ مورد فراتر نمی رود در جهت تأیید کامل صاحبان قدرت، توجیه و قابل قبول ساختن سیاستهای نیم بند سیستم حکومتی برای توده ها، تأیید و تکرار طوطی وار وعده و وعید های معلوم الحالیکه از طرف دولت داده میشود و خلاصه دعوت آنها به آرامش نه از موضع انقلابی بلکه در واقع باغب نشینی از خواستهای خود میباشد. در مورد حوادث کردستان که مدتها پیشتر موضوع سیاسی روز بود آنها تنها دو موقعا، تحت تاوین غیر واقعی و فریب دهنده "خلق کرد سرنوشت خود را به دست میگرد" و "پیروزی نوین انقلاب در کردستان" در مردم های شماره ۱ و ۳ آورده اند که نمنتهما هیچ اشاره ای به علل واقعی حوادث خونین کردستان و بخصوص نقش دولت در قبال این حوادث و... نشده، بلکه به عکس با حمله برد از بهای و لفاظی هایی که خاص سیاست مداران بورژوازی و ویژه همه رویونیستها و پورتونیستها است به تعلق و خوش خدمتی در مقابل سیستم حکومتی و فریب و تسکین توده ها پرداخته اند. در مورد گنبد، وضع از این هم بدتر است چرا که در امر مسکوت گذاردن و تحریف واقعیات و تأیید و تنجید سیستم، به رکورد جدیدی دست یافته اند ماد زبیری کم و گاست تمام آنچه را که حزب توده نسبت به حوادث گنبد عنوان نموده می آوریم تا بهرجه روشن تر ماهیت و محتوای تبلیغ و ترویجی که آنها از وسایل سیاسی برای توده ها می کنند، معلوم شود. البته بگذریم از اینکه مقاله سازشکارانه تر، نرتمز لیبالی را ترازحتی خود سیستم حکومتی به واقعیت حوادث برخورد کرده و از اقدامات ضد خلقی و فاشیستی کینه ها انتقاد نموده است، میباشد روح چاکرمنشی و تملق گویی سراسر متن را فرا گرفته تا آنجا که بررسی اصل و واقعیت موضوع و دفاع از حقوق خلقها جای خود را به تائید و توجیه دولت و سرهم بندی قضایا داده است و طبق معمول در وپهلوی و مسم نوشته شده، طوری که نه باعث خشم و غضب صاحبان زور و زور زورنه تنفروا نجزارتوده های کم اطلاع گردد. ما بهتر بد اینم خود نوشته را بی هیچ گونه برخوردی از آنجا که خود نشانگر واقعیتی است که ما میخواهیم بگوئیم، بیاوریم. آفتاب آمد دلیل آفتاب.

"سرانجام حوادث خونینی که در گنبد مبرفت تا به جنگی منطقه ای تبدیل شود با روشن بینی و طرف متخاصم پایان یافت. ضامن حفظ صلح موجود در منطقه، قطعنامه هشتاد ماده ای است که میبایست از هر دو طرف مورد احترام قرار گیرد و نقض نشود. گزارشهایی در مورد مداخلات بی رویه برخی کینه ها نیز در کنار اخبار مربوط به تلاش توطئه میز عوامل رژیم گذشته به ما رسیده است که بهیچک با اعلام نظر دولت مبنی بر خود مختاری برای ملیتها و بسا سرکوب ضد انقلاب و ایجاد حسن تفاهم میان برادران ترکمن و غیر ترکمن این مشکلات میتواند از بین برود (مردم شماره ۵ ص ۲)

پایان سخن

در اعلامیه کمیته مرکزی تحت عنوان (تحلیلی از وضع انقلاب و ضد انقلاب در جامعه ما) چنین آمده است "رهبری پیگیر، قاطع و آشتی ناپذیر آیتاله خمینی در راه ریشه کن ساختن تسلط سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی امپریالیستی". وقتی آنها اینچنین آشکار به تحریف عمومی ابتدائی ترین اصول مارکسیسم - لنینیسم میریزند و از نوجا پلوسانه به رهبران خرد بورژوازی مرفه و سنتی، انهم در کشوری که مناسبات سرمایه داری حاکم بوده و بقول خودشان به بیش از ۶ میلیون (طبقه کارگر و متحدین کنونی - کیانوری) کارگر در برطن جامعه خود دارد، چنین عنوانی را می دهند مجبوریم قبول کنیم که کلیه وظایفی را که طبقه کارگر در انقلاب د مکراتیک پیش رو دارد، در چهارچوب نظام فعلی قابل حل است. و لاجرم دولت فعلی میتواند حقوق ملی خلق ها را تأمین کند. در این حالت ما ناچاریم که در برابر واقعیات چشم فروبندیم و لب از لب نگشاییم. ذهن توده ها را مغشوش سازیم و همگام و همصدا با صاحبان قدرت به تخطئه جنبش های ملی پرداخته، طوطی وار به تکسرار گفته های آنان ببرد ازیم. و لایق که حزب توده در این باره سنگ تمام هم میگذارد. آنان شبانه روز کوشش میکنند و عرق میریزند تا خوش خدمتی و لیاقت خود را برای دریافت صیقه از دست پاک صاحبان قدرت به ثبوت رسانند. آری چاکر مآبی و گدائی امتیازات دولتی، کار را با نجا کشانیده است که آنها براحتی و با غرور و افتخار اصول اعتقادی را که بسان میالند تحریف میکنند و آنرا بصورتی در می آورند که برای پیروژوازی، خرد بورژوازی و صاحبان قدرت قابل قبول باشد. آنها تمام قدرت و نیروی خود را کنار میبرند تا آنجا که خرد خاطر قدرتمندان را آزرده و بسازند و بهیچ جهت بقبری از مارکسیسم - لنینیسم دور گشته اند. و در منجلاب خیانت در غلطید مانند که حتی کمتر از خود بورژوازی و خود صاحب قدرت ها از آنها انتقاد میکنند

- ۱- کلیه عواملی که در نابودی کشاورزی ما نقش داشته اند در دادگاه های انقلابی محاکمه شوند.
- ۲- ما حواها را افزایش نهای برگ سیر جای با توجه به هزینه عوامل تولید هستیم.
- ۳- لغو باز خرید اقساط چکیای مربوط به اصلاحات ارضی و لغو بدهی های کشاورزان به اداره جنگل سانی و شرکت های تعاونی
- ۴- تأمین بهداشت و درمان و آموزش رایگان سطح متوسط و همچنین تأمین اسلالم و سربسرای روستاها.
- ۵- جلوگیری از ورود مرکاب و برنج و های خارجی در جهت کمک به محصولات داخلی و خرید به موقع و سرحهای مناسب محصولات کشاورزی و کوتاه کردن دست واسطه ها با هم بر ما احاجت نکردد و هم با فیمسبست مناسبت بدست هموطنان عزیزمان برسد.
- ۶- معسوم آزادی سبویه انقلابی.
- ۷- معوم دفع امارت مرکاب و سرحزارها به موقع و به اندازه کافی در اخسار روستا شان قرار گیرد.
- ۸- وسائل و تکنولوژی کشاورزی در اختیار دهقانان قرار داده شود.
- ۹- در بیان ما حواستار به رسمیت شناختن سورا ی خود ما از طرف دولت انقلاب هستیم.

اخبار و مبارزات کارگری

اخراج کارگران مسجد سلیمان

شرکت سامرین بار ۲۱۳ تن از کارگران را اخراج نمود و این در حالی است که بیکاری در سطح کشور بیداد می کند و هر روز ابعاد گسترده تری می یابد .
این شرکت فرانسوی که پیمانکار سد کارون (مسجد سلیمان) بوده و از حدود ۱۰ سال پیش شروع بکار کرده است ، در ابتدا تعداد نسبتا زیادی کارگر داشت . ولی با رسیدن به مراحل پایانی کار سد ، کارگران را بتدریج بیرون می کند . اخراج کارگران بخصوص در جریان اعتصابات و قیام آج گرفت ، بطوریکه بعد از قیام بیش از ۲۲۰ کارگری باقی نمانده بود . کارگران قبل از قیام ، با حصاد اقل مزایا اخراج می شدند . مثلا کارگران تا سه سال سابقه را با سالی ۱۲ روز و بقیه را با

اهواز فرستاده اند . تا آنجا که بالاخره اداره کار تحت فشار کارگران قبول می کند که روز شنبه ۵۸/۲/۲۹ نماینده کارفرما را در محل حاضر کرده و در غیر اینصورت رای غیابی صادر کند . روز شنبه ساعت ۵ بعد از ظهر حدود ۱۵۰ نفر از کارگران در اداره کار جمع میشوند و دو نماینده از طرف شرکت ، یک نفر فرانسوی و یک نفر ایرانی ، با نمایندگان کارگران وارد مذاکره میشوند که تا ساعت ۹ شب طول میکشد . ولی شرکت تنها حاضر به پرداخت ۴۵ روز حقوق در سال میشود ، ولیکن چون با مخالفت کارگران مواجه میشود موضوع را به دادگاه حل اختلاف رجوع میدهند . در اینجا عده ای از کارگران مسئله گروگان گرفتن نماینده شرکت را مطرح میکنند که نمایندگان نشان ترجیح میدهند که ابتدا مراحل قانونی را دنبال کنند و چنانچه نتیجه ای نداد در فکر چاره ای دیگر باشند .

سالی ۳ روز حقوق و مزایا محاسبه و اخراج میکنند ، که چون این اخراجها بصورت دسته های کوچک بود و ضمنا سروکار کارگر در صورت حق طلبی با ساواک و ... من افتاد ، اعتراضات به جایی نمی رسید . علیغیر قول و قرارهای شرکت مبنی بر اینکه کارگران که باقی مانده را اخراج نخواهند کرد ، شرکت تصمیم میگرفت که کار را تعطیل کند و در سه نوبت : ۲۹/۲/۵۸ ، ۲۳/۲/۵۸ و بالاخره در ۲۳/۲/۵۸ کارگران را اخراج و به ازاء یکماه حقوق در برابر هر سال سابقه کارگران را بتصفیه حساب قرا می خواند . که البته کارگران قبول نکرده و خواستار سالی سه ماه حقوق هستند .

از عید به اینطرف کارگران بارها از طریق نامه نگاری و فرستادن نماینده ، به شکایت برخاسته اند و چندین بار در مقابل اداره کار مسجد سلیمان اجتماع کرده و یا نمایندگانی به

برای محکم کردن صفوف انقلاب برگزیده و دروغپردازی فاشیتها را فاش کنیم

من یک کارگرم!

نامه ای که اکنون پیش روی شماست ، نوسط یکی از کارگران قهرمان ذوب آهن اصفهان نوشته شده و سپس توسط " دانشجویان مبارز طرفدار آزادی طبقه کارگر " تکثیر و در سطح محدودی پخش شده است . با توجه به محتوای آن و روح انقلابی که از کلمه به کلمه متن نام تجلی یافته است ، درج نام و نام آن را در اینجا آموخته می دایم .

من یک کارگرم
ورسوا میکنم دانشجویان اصفهانی دانشکده علم و صنعت را ، حقایی را اشاء میکنم و از سرگ نرسی ندارم !
جانم را فدای مبارزان واقعی میبندم خواه نمود !
اخیرا گروهی که خود را دانشجویان مسلمان اصفهانی دانشکده علم و صنعت معرفی کرده اند مطالبی دور از حقیقت و تحریف آمیز در مورد حوادث اصفهان انتشار داده اند تا از احساسات پاک مذهبی مردم سوء استفاده نمایند . اینها سعی کرده اند بایک تیر دوشان بزیند یکی بدننام کردن مهندسان ، تکنسینها و کارگران مبارز ذوب آهن و دیگری بدننام کردن فدائیان خلق و گروههای انقلابی دیگر . از حادثه بولاد شهر ، واحد مسکونی ذوب آهن اصفهان آغاز میکنم که هیچ کس از واقعیت آن اطلاع نداشت و رادیو و تلویزیون سانسوری و دروغپردازی اصفهان بیاری و مدذ گروهی از دانشجویان اصفهانی علم و صنعت دست به دست هم دادند تا بحیال واهی خود میهن پرستان را توطئه گر بحساب آورند . که این مسئله در اعلامیه های شان منعکس شد . اما واقعیت را فقط ما کارگران ذوب آهن و ساکنین بولاد شهر می توانیم بگوئیم نه آن دانشجویان مسلمان ناشای که از فاصله ۵۰۰ کیلومتری به دروغ پردازی دست میزنند .

نامه ای که اکنون قهرمان ذوب آهن اصفهان نوشته شده و سپس توسط " دانشجویان مبارز طرفدار آزادی طبقه کارگر " تکثیر و در سطح محدودی پخش شده است . با توجه به محتوای آن و روح انقلابی که از کلمه به کلمه متن نام تجلی یافته است ، درج نام و نام آن را در اینجا آموخته می دایم .
من یک کارگرم
ورسوا میکنم دانشجویان اصفهانی دانشکده علم و صنعت را ، حقایی را اشاء میکنم و از سرگ نرسی ندارم !
جانم را فدای مبارزان واقعی میبندم خواه نمود !
اخیرا گروهی که خود را دانشجویان مسلمان اصفهانی دانشکده علم و صنعت معرفی کرده اند مطالبی دور از حقیقت و تحریف آمیز در مورد حوادث اصفهان انتشار داده اند تا از احساسات پاک مذهبی مردم سوء استفاده نمایند . اینها سعی کرده اند بایک تیر دوشان بزیند یکی بدننام کردن مهندسان ، تکنسینها و کارگران مبارز ذوب آهن و دیگری بدننام کردن فدائیان خلق و گروههای انقلابی دیگر . از حادثه بولاد شهر ، واحد مسکونی ذوب آهن اصفهان آغاز میکنم که هیچ کس از واقعیت آن اطلاع نداشت و رادیو و تلویزیون سانسوری و دروغپردازی اصفهان بیاری و مدذ گروهی از دانشجویان اصفهانی علم و صنعت دست به دست هم دادند تا بحیال واهی خود میهن پرستان را توطئه گر بحساب آورند . که این مسئله در اعلامیه های شان منعکس شد . اما واقعیت را فقط ما کارگران ذوب آهن و ساکنین بولاد شهر می توانیم بگوئیم نه آن دانشجویان مسلمان ناشای که از فاصله ۵۰۰ کیلومتری به دروغ پردازی دست میزنند .

مهندسان رحمانی یکی از معدود مهندسان مبارز و انقلابی ذوب آهن بود که با توجه به عقایدش یعنی اعتقاد به انقلابی ترین طبقه بودن کارگران از مدتها پیش زیر نظر بود ، و سرانجام در تاریخ ۵۸/۲/۸ چند نفر مسلح از جمله یکن از سوی کمیته امام اصفهان جهت سوء قصد یا دستگیری نامبرده به منزلش حمله ورمبشوند و ابتدازن مسلح به بهانه ای به او مراجعه میکنند . وقتی مهندس رحمانی متوجه خطر میشود در بروی خود می بندد که با شلیک زن مسلح مواجه میشود و تیر شلیک شده به کتف مهندس رحمانی اصابت میکند . از سوی دیگر ما موران دیگر کمیته به تصور اینکه تیر شلیک شده از سوی مهندس رحمانی بوده اقدام به خیراندازی میکنند که در نتیجه چند گلوله به زن مسلح اصابت میکند و موجب کشته شدن او میشود . در این میان برادرشورهای زن بسوی او می نشاند که او هم مورداصابت گلوله! یا رانش قرار میگردد همزمان با این حادثه چند نفر از دیگر مهندسان ، تکنسینها و کارگران شناخته شده در منزل و محل کارشان دستگیر میشوند و سپس آقایان دانشجویان از فاصله ۵۰۰ کیلو متری افراد دستگیر شده را توطئه گر می نامند ، اما حقیقت را هرچه بجوایند واورونه جلوه دهند سرانجام خود را رسوا خواهند کرد . زیرا که با تحقیق و بررسی دادگاه انقلاب و مقامات صالح ، می گنای مهندس رحمانی و سایر دستگیرندگان به شیوحت رسیده و نامیردگان تبرئه و آزاد گردیدند و معلوم شد که نه تنها توطئه گری نبودند بلکه دستهای نامرئی ضدانقلاب بود که سرعلیه آنسنان توطئه می چید .

مهندسان رحمانی یکی از معدود مهندسان مبارز و انقلابی ذوب آهن بود که با توجه به عقایدش یعنی اعتقاد به انقلابی ترین طبقه بودن کارگران از مدتها پیش زیر نظر بود ، و سرانجام در تاریخ ۵۸/۲/۸ چند نفر مسلح از جمله یکن از سوی کمیته امام اصفهان جهت سوء قصد یا دستگیری نامبرده به منزلش حمله ورمبشوند و ابتدازن مسلح به بهانه ای به او مراجعه میکنند . وقتی مهندس رحمانی متوجه خطر میشود در بروی خود می بندد که با شلیک زن مسلح مواجه میشود و تیر شلیک شده به کتف مهندس رحمانی اصابت میکند . از سوی دیگر ما موران دیگر کمیته به تصور اینکه تیر شلیک شده از سوی مهندس رحمانی بوده اقدام به خیراندازی میکنند که در نتیجه چند گلوله به زن مسلح اصابت میکند و موجب کشته شدن او میشود . در این میان برادرشورهای زن بسوی او می نشاند که او هم مورداصابت گلوله! یا رانش قرار میگردد همزمان با این حادثه چند نفر از دیگر مهندسان ، تکنسینها و کارگران شناخته شده در منزل و محل کارشان دستگیر میشوند و سپس آقایان دانشجویان از فاصله ۵۰۰ کیلو متری افراد دستگیر شده را توطئه گر می نامند ، اما حقیقت را هرچه بجوایند واورونه جلوه دهند سرانجام خود را رسوا خواهند کرد . زیرا که با تحقیق و بررسی دادگاه انقلاب و مقامات صالح ، می گنای مهندس رحمانی و سایر دستگیرندگان به شیوحت رسیده و نامیردگان تبرئه و آزاد گردیدند و معلوم شد که نه تنها توطئه گری نبودند بلکه دستهای نامرئی ضدانقلاب بود که سرعلیه آنسنان توطئه می چید .

بخذارید اگر واقعا آزادی هست فریاد بزنم که هیچ چیز و هیچ کس نمی تواند حامی کارگر باشد ، جز اتحاد خود کارگران ، این اتحاد کارگران مبارز بود که رژیم پهلوی کشف رانابود کرد و آنچه را که شما حامی طبقه کارگر می داند اشتباه محض است ، زیرا این طبقه کارگراست که می تواند حامی یک چیز باشد و می تواند همان رانیز براندازد .
بروتولت پرشت خوب میگوید :
" آنکس که حقیقت را نمیی دانسد نادان است ولی آنکس که حقیقت را میداند و انکار میکند شیاد است ."
و من معتقدم آنکس که حقیقت را نمی داند از بسی اطلاعی است ، ولی آنکس که حقیقت را میداند و انکار میکند حیفا از آن دانشکده ای که او را در آغوش خود پذیرفته است .

بخذارید اگر واقعا آزادی هست فریاد بزنم که هیچ چیز و هیچ کس نمی تواند حامی کارگر باشد ، جز اتحاد خود کارگران ، این اتحاد کارگران مبارز بود که رژیم پهلوی کشف رانابود کرد و آنچه را که شما حامی طبقه کارگر می داند اشتباه محض است ، زیرا این طبقه کارگراست که می تواند حامی یک چیز باشد و می تواند همان رانیز براندازد .
بروتولت پرشت خوب میگوید :
" آنکس که حقیقت را نمیی دانسد نادان است ولی آنکس که حقیقت را میداند و انکار میکند شیاد است ."
و من معتقدم آنکس که حقیقت را نمی داند از بسی اطلاعی است ، ولی آنکس که حقیقت را میداند و انکار میکند حیفا از آن دانشکده ای که او را در آغوش خود پذیرفته است .

" کارگردوب آهنس "

راهپیمایی کارگران بیکار نوشته تک کارگر

گزارشی که در زیر میخوانید توسط یکی از کارگران بیکارمهاباد نوشته شده و بدست ما رسیده است . صفا و سادگی نوشته ما را برآن داشت که بدون تغییر در جمله بندیهایش ، بخشی از آن را عینا نقل کنیم .

روز ۵۸/۲/۱۷ بعد از سه روز که در کلوب تربیت بدنی جمع می شدیم ، هر روز بر تعداد کارگران افزوده می شد ، که پرستانه های صندوق بیکاری را به ما دادند .
۹۵٪ کارگران دفترچه بیمه ندارند در نتیجه وام به آنها تعلق نمیگیرد و کارگری که خانوار هشت نفری دارد با ۹۰ یا ۷۰ تومان چه کار میتواند بکند ؟ کارگران اعتراض داشتند و به همین دلیل تصمیم گرفته شده به فرمانداری برویم و فرماندار را بگیریم تا حقوق یا بجا برت دیگروام همه ما پرداخت شود در بین راه شارهائی که از طرف کارگران داده میشد بشرح میرسید .
کارگران بیکارند - همه کاری میخواهند ، دولت باید کار بدهد ، بوضع ما رسیدگی کند ، کارگری بزرگ ، زحمتکش ده شهر ، ثروت پول از دسترنج شما ، سرمایه دار خونخوار است ، می کند خون فقیران را ، می خورد خون بیچاره ها ، کارگری بزرگ ، زحمتکش ده شهر ، روشنفکر آگاه ، همه با هم برویم ، جلوتر از این برویم ، بایک کارگران ، بادا ، این بزرگان ، با قدرت روشنفکران ، پاره می کنیم جگر خونخواران .
در سالن شهرداری دو نفر از طرف اداره کار ای آمده بودند ، آنها میگفتند که " شما نمیدانید که خوش نشین به بلند نشده اید ، ده شهر بوی خود حق کارگر شهری را بگیرد " ، باین ترتیب می خواستند بین کارگروستائی و کارگر شهری اختلاف بیاورند ، ما سوال کردیم مگر انقلاب نشده ؟ جواب دادند چرا ، گفتیم خوب باین ترتیب دولت موظف است که حق کارگروستائی و جبه شهری بدهد ، می بایست این های دهات را از دست زمینداران زمین آورده و به خوش نشین ها برگرداند تا باین ترتیب آن کارگروستائی مجبور نشود به شهر آمده و پولی از جیب باغالی بخواد .

سرمایه داران فراری توطئه می چینند

اخیرا " سرمایه داران وابسته فراری ، جهت هماهنگ نمودن مقاصد ضد انقلابی خود در مورد کارخانه ها و سرمایه ها - بی که در ایران دارند ، در پاریس جلسه ای ترتیب میدهند ، در این جلسه سرمایه داران جنتیکاری از قبیل طی رضائی ، خیائی ، ارجمند و ... شرکت داشته اند .
در همین رابطه یکی از همین سرمایه داران فراری ، از مدیران کارخانه اش در ایران ، درخواست کرد دست که لیست کمپانیهای راکه به ایران مواد اولیه وارد می کنند ، برایش فرستاد میشود . تا از طریق پند و پیست با کمپانیهای ذ بریط جلو ورود مواد اولیه را گرفته و با اقل قیمت های آن را افزایش دهد . اینکه در سال جاری قیمت مواد اولیه بیش از ۵۰٪ - بود چه کارخانه ها را به خود تخصیص میدهد ، گویای همین امر است .

حسرتی از اهواز

نیروگاه رامین در ۳۰ کیلومتری اهواز بین مسجد سلیمان و اهواز قرار دارد . این نیروگاه بزرگ شامل ۴ واحد میباشد که بوسیله پیمانکاری روسی ساخته میشود . کارفرمای اصلی آن هم ، روسیه است بنام مهندس زمینسکی . از روز شنبه ۵۸/۲/۲۲ حدود ۷۰۰ کارگر دست باعصاب زد هاند . خواسته های آنها در حد افزایش حقوق ، مدت مرخصی سالیانه و حق اولاد میباشد . شنبه شب را این کارگران در نیروگاه گذراندند و هیچکس را هم بداخل نیروگاه راه نمیدهند . مثلا یکشنبه ۵۸/۲/۲۳ مهندسین و تکنیسین های توانیر را به نیروگاه راه ندادند . فرماندار هم یکشنبه بتاجا رفته است ولی هیچگونه نتیجه عملی گرفته نشده است . مهندس زمینسکی هم در این روز به نیروگاه رفت و رفتار بدی با کارگران داشته است (همانطوریکه از یک روز پیش نیست انتظار میرود) . کارگران تصمیم دارند یکشنبه بطرف استانداری راهپیمائی کنند .

اعلامیه ای با امضای هسته " وحدت کارگری - ذوب آهن" به تاریخ ۲۰/۲/۵۸ پخش شده است که در آن به مشکلات و دردهای کارگران ذوب آهن اشاره شده است اعلامیه ابتدا هفت خوانی را که بیانگر سدهایی است که در مقابل کارگران ایجاد میشود بر میسرمد که خلاصه آنرا در زیر میآوریم .
خوان اول: انتصاب مدیر جدیدی بنام "محمدعلی متقی" که چون بگفته خیلی ها فرستاده امام بوده است کارگران با- مید اینکه وی خادم کارگران باشد ، او را قبول میکنند .
خوان دوم : مدیر جدید عملا فشارهای قبلی را توسط همان عناصر مزدور قبلی ادامه میدهد

خوان سوم : هر روز سر و کله کسانی چون بنی صدر و آیت الله طاهری و فروهر پیدا میشود که به کارگران میگویند کار کنید ، کار کنید ، یادی از گذشته .
خوان چهارم : یادی از گذشته .
عده ای سباز را که بعنوان کارآموزی به کارخانه آورده اند در یکی از روزهایی که کارگران برای احقاق حقوق خود انتصاب کرده بودند ، مسلح میکنند و آنها اطراف کارخانه را محاصره میکنند

خوان پنجم : امروز از اینهمه درخواستهایمان (۴۰ ساعت کار در هفته . . . دست شویی و حمام . . . وسایل - یعنی و . . .) جز یکماه مرخصی در سال را نداریم . سا- واکي ها و مزدوران گذشته خودشان را به کمیته معرفی کرده و کارت گرفته اند و باز کارگران را سرکوب میکنند . اگر قلا بما میگفتند " اخلاکگر " حالا میگویند " کمونیست " . . . آنها نمیگذارند که در اطراف کارخانه کسی نشریه کارگری بفروشد .
خوان ششم : برای عده میخواستند شورائی را که ما بطور دسته جمعی و برآی نظارت بر سرنوشته خود و خلقمان در- ست کرده بودیم . . . با استفاده از سادگی کارگران بهم - زنند . . . آنها خواستند طومار جمع کنند و مهندسین قبلی را دوباره بما تحمیل کنند که چون با افشاری ما مواجه شدند کارشان را با استفاده از نام امام و اینکه باید حرف امام را - گوش کرده عملی کردند . . .

خوان هفتم : کارگران اتحاد مبارزه ادامه دارد . ما کارگران که سالهای سال در زیر اختناق و فشار ، در مقابل سر نیزه و گلوله مبارزه کردیم و شهید دادیم ، خیلی چیزها یاد گرفتیم . ما حالا میدانیم که حق گرفتنی است نه دادنی ، ما حالا میدانیم که اگر با هم متحد شویم چه نیروی بزرگی را تشکیل میدهیم . ما حالا میدانیم که آزادی کارگران فقط بدست خود کارگران میسر است و باید مبارزه را ادامه داد . ما دانسته ایم که هر نماینده ای که بخواهد ریزه خوار سفره دیگری باشد در میان ما جایی ندارد .
در این مبارزه ما باید نه تنها خواستهای خود را مطرح کنیم بلکه باید بفکر دیگر زحمتکشان نیز باشیم . ولی ما میدا - نیم که تنها ضامن اجرایی این خواستها اتحاد ما کارگران ایران و مبارزه ما در کنار دیگر مبارزان است .
خواستهای حداقل ما عبارتند از :

- ۱- استقلال برای ایران و شناخت حق حاکمیت برای خلق های مختلف ایران . (کرد ، ترک ، ترکمن ، بلوچ و غیره) . . .
- ۲- ملی کردن سرمایه های امپریالیست ها و تکرانشان در ایران .
- ۳- تصفیه ارتش ، ادارات ، کارخانجات ، از افراد دزد و - ساواکی و ضبط اموال آنها برای کارگران بیکار .
- ۴- آزادی کامل عقیده ، بیان ، قلم و اجتماعات .
- ۵- قانونی شدن شوراهای و اتحادیه های کارگران و همسنگ طبقات و اقشار اجتماع .
- ۶- نظارت کارگران بر امور اقتصادی و اداری کارخانه .
- ۷- جلوگیری از گرانی ، احتکار و سود جویی .
- ۸- تأمین حداقل دستمزد برای یک زندگی راحت و شرافت مندانه ، بالا بردن مزد کارگر به نسبت گران شدن اجناس .
- ۹- تغییر قانون کار با نظر کارگران . بر داشتن جریمه ، - مرخصی سالانه برابر با همه کارمندان دولت ، . . . ساعت کار در هفته ، و روز تعطیل در هفته ، کسر نکردن مالیات ، پرداخت تمام حقوق و مزایا در مواقع بیماری و تا پایان مدت درمان و بهبودی کامل .

- ۱۰- مسکن مجانی ، درمان مجانی ، آموزش مجانی حرفه و سواد برای کارگران .
- ۱۱- آزاد بودن اعتراض و قانونی بودن اعتصاب .
- ۱۲- دخالت نکردن پلیس و ارتش و سازمانهای پلیسی (نظیر ساواک و . . .) در کار کارگران ، دخالت نکردن دولت و کارفرمایان در امور داخلی کارگران .
- ۱۳- دافتر نمودن دست شویی ، حمام ، رخت کن ، رستوران ، مهد کودک و محل اجتماع کارگری در کارخانه .
- ۱۴- دادن کفش و کلاه ایمنی و تأمین کامل امنیت کار .
- ۱۵- ایجاد شرکتهای تعاونی کارگران .
- ۱۶- پرداخت ب موقع حقوق .
- ۱۷- رسمی شدن کارگران پیمانی (یا قراردادی یا هر نوع

برای کارگرانی که اخراج شده اند و یا در خطر اخراج شدن قرار دارند دانستن اینکه چرا کارگران را اخراج می- کنند بسیار مهم است . در کشورهای سرمایه داری اخراج مسئله ایست که کارگر همیشه با آن روبروست این مسئله در این کشورها تصادفی نیست ، ایران هم یک کشور سرمایه-داری وابسته به خارجیان است و مهمترین علت های اخراج و بیکاری کارگران هم در کشورهای سرمایه داری بقرار زیر است :

۱- دستگاهها و ماشین آلات جدید و پیشرفته جاس- نشین ماشین آلات قدیمی تر می شوند . ماشین های اتوما- تیک جدید کار بیشتری را بطور سریعتر انجام می دهند ولی تعداد کارگر کمتری می خواهند . مثلا " با ورود ماشین های تایپ ، عکس برداری و حرف چینی جدید چاپ بهایسازان عده زیادی از کارگران حرف چین بیکار و اخراج شدند و یا بیکاری آنها را تهدید می کند .

در جامعه سرمایه داری روابط طور است که سود و منافع سرمایه دار بر همه چیز برتری دارد . ماشین آلات جدید که حاصل پیشرفت بشر هستند بجای اینکه باعث رفاه و آسایش بشوند باعث اخراج و بیکاری می شوند . این مسئله در گذشته باعث شده بود که کارگرانی که هنوز به آگاه طبقاتی دست نیافته بودند ، علت بدبختی خود را ماشین آلات میدانستند و ماشین شکنی یکی از شکل های مبارزه بود . این شکل مبارزه از روی ناآگاهی صورت می گرفت و بعدها کارگران فهمیدند که ماشین ها عامل بدبختی کارگران نیستند ، بلکه طبقه سرمایه دار و وجود روابط سرمایه داری در جامعه عامل رنج و استعمار آنهاست . کارگران رفته رفته آگاهتر شدند و به روشی که در اتحادشان بود پی بردند و مبارزه ات آگاهانه تر و متشکل تر بر ضد سرمایه داران کردند و پیروزیهای زیادی نیز بدست آوردند .

۲- سرمایه داران ، برای بدست آوردن سود ، کالای تولید می کنند . وقتی یک کالا مورد نیاز بازار است ، سرمایه داران دست به تولید آن می زنند ولی چون معلوم نیست که بازار چقدر احتیاج دارد ، تولید آن حساب و کتابی ندارد . مثلا " اسفالت که نفت کم بود ، طرفه های پلاستیکی ، نفت ، و فروش خوبی دارند و این کالا آنقدر تولید شد که تمام بازار را پر کرد بطوری که در آخر بهمن ماه قیمت آن پایین آمده و دیگر خریداری برای آن پیدا نمی- شد و به " لای " تلویزیون که بازار داغ فروش آن باعث شده که تولید کنندگان آن خیلی بیشتر از حد معمول دست به تولید آن بزنند تا جایی که در آینده بازار تلویزیون پر شود و دیگر برای آن خریداری نباشد . در جامعه سرمایه-داری هر چه و مرغ در تولید کالا وجود دارد . گاهی - بازار خوب است و گاهی بد . پس کارخانه زمانی با تمام ظرفیت کار می کنند و کارگران مشغول بکارند و زمانی دیگر وضع بازار خوب نیست و کارگران اخراج می شوند . در جا- معه سرمایه داری است که وقتی تولید زیاد شود بحران اقتصادی بوجود می آید . این از چیزهای علاج نشدنی جامعه سرمایه داری است یعنی بیکاری و اخراج ، گاه و بیگاهه بر اثر بحران در تولید کالاها بوجود می آید . زیاد شدن تولید که باید در خدمت رفاه و سعادت جامعه باشد - عامل سیه روزی و فلاکت توده های عظیم کارگران می شود . در اثر هرج و مرج تولید ، کالا بیش از اندازه تولید میشود . سرمایه دار کارها را می خوباند تا کالا پیش بفروش برسد ، یعنی تعدادی از کارگران اخراج میشوند . این کارگران که اخراج می شوند خودشان از بازار خرید می کردند و حالا چون پولی در دست ندارند ، این خرید پیش از پیش - محدود می شود و در نتیجه کالا های بیشتری در بازار باقی می کند و به اصطلاح بازار کساد می شود . عده ای از سرمایه- داران

نوشته حاضر بخشی است از مقاله ای تحت عنوان " گزارش از اجتماع کارگران گیلارد سیستان در شوشتر همراه با توضیح ریشه بیکاری " که چندی قبل توسط " دفتر سیاسی طرفداران طبقه کارگر - مسجد سلیمان " انتشار یافته است .

استخدام غیر رسمی دیگر)
۱۸- رسیدگی بوضع کارگران بیمار و از کار افتاده .
۱۹- ایجاد سرویس مرتب برای رفت و آمد کارگران .
۲۰- جلوگیری از اخراج کارگران و پرداخت کامل حقوق و مزایای کارگران در مواقع بیماری .

کارگران پرورده ای آبادان و صومعه سخن میگویند
در اثر مجاهدت و فداکاریهای قهرمانانه کارگران و زحمتکشان و دیگر اقشار جامعه ، نظام جنهمی محمد رضاشاه به زواله دانی تاریخ سپرده شد ، ما کارگران پرورده ای که بخش مهمی از نیروی سازنده اقتصاد این مزر و بوم هستیم و در امر

داران که وضع مالی ضعیفتری دارند نیز ورشکست میشوند و در کارخانه هایشان را می بندند . بعضی از سرمایه داران دیگر هم که برای آنها مواد خام و لوازم مورد مصرف دیگر تولید می کردند و نیز سرمایه دارانی که کالا های مورد نیاز خود را از آنها می خریدند ، دچار درد سر می شوند و این درد سر زودتر از همه به کارگران منتقل می شود و باعث اخراج آنها می گردد .

۳- سومین دلیل اینکه کارگران در رژیم سرمایه داری همواره در معرض تهدید یا اخراج قرار دارند وجود توده عظیم بیکارانیست که در پشت درهای کارخانجات به صف ایستاده - اند . در تمام کشورهای سرمایه داری ، یک گروه بزرگ بیکاران وجود دارند . بیکاری بمرسامه یاران امکان می دهد دستمزدها را بکارگران را به حداقل کاهش دهند و حداکثر بهره کشی را از آنها بکنند . در ضمن بیکاری عاملی است که سرمایه داران برای ایجاد تفرقه و نفاق میان کارگران از آن استفاده می کنند . کارگران هیچوقت فروموش نمی کنند که رژیم شاه خاش برای شکستن دستمزدها و افزایش تعداد بیکاران بیشتر از صد هزار کارگر خارجی چه کارگر ساده مثل کارگر-ان افغانی و چه متخصص مثل کارگران فیلیپینی و کمرای وارد ایران کرده بود . سرمایه داران سعی می کنند که بین کارگران بیکار و آنها که سرکارند رقابت بوجود بیاورند تا هم از وحدت آنها جلوگیری کنند و هم کارگران مشغول به کار را به سکوت در مقابل شرایط سخت کار وادار نمایند . از طرفی بعد از اصلاحات ارضی قلابی و آبکی شاهخاش ، عده زیادی از کشاورزان بیکار شده و برای پیدا کردن کار به شهرهای صنعتی و کارخانجات هجوم آوردند و در پشت در کارخان-جات در صف های طولانی به انتظار کار ایستادند .

بیکاری لازمه رژیم سرمایه داری است و تا وقتی که این رژیم حاکم است ، بیکاری از زمین نخواهد رفت . وجود تعداد زیاد بیکاران به سرمایه داران امکان می دهد هر گاه بهیر دلیلی از کارگری خوششان نیامد ، بلافاصله او را اخراج کنند چون می دانند افرادی هستند و می توانند جیای کارگران اخراجی را پر کنند . سرمایه داران بخصوص کار-گران آگاه و پیشرو ، از کارگرانی که مبارزه جو هستند و برای اتحاد کارگران تلاش می کنند و زیر بار نمی روند ، شدیدا " دلخورند و کینه دارند باین جهت دائما " توسط جاسوسان موجود در جستجوی این کارگران آگاه و پیشرو هستند تا آنها را شناسائی کرده و اخراج نمایند .

۴- در کشورهای مثل ایران که سرمایه داری وابسته اند ، علاوه بر مسائل بالا مشکلات و بحرانهای کشورهای دیگر سرمایه داری ، آمریکا و اروپا و ژاپن نیز به ایران منتقل می- شود و هر بحران در آن کشورها مشکلاتی را برای کارگران ما بهار می آورد ، مثلا " اعتصاب کارگران کارخانه کرا بسلرا نگلستان که تولید کننده موتور پیکان است می رفت که به تعطیل کارخانه ایران - ناسیونال و بیکاری کارگران آن منجر شود . همانطور - یکه در بالا دیده شد در جامعه سرمایه داری بیکاری از بیجا- ریهایی علاج ناپذیر است . و تا رژیم سرمایه داری است بیکاری نیز وجود دارد . ولی بیکاری در جامعه ایران علاوه بر دلایل بالا ، دلایل دیگری نیز دارد .

در مبارزات یکساله اخیر ، بر اثر اعتصابات و فرار سرمایه ها و سرمایه داران و بلا تکلیفی کارخانه ها ، امور اقتصادی دچار کندگی و نابسامانی شد . سرمایه داران سعی کردند فشاری را که به آنها وارد می- شود بلافاصله به کارگران منتقل نمایند . اولین کار آنها این بود که از پرداخت حقوق کارگران خودداری کنند . طی چند ماه اخیر تعداد کارگرانی که پرداخت حقوقشان قطع شده است به ۳ میلیون می رسد . سپس مسئله اخراج دسته جمعی کارگران و بستن کارخانه ها پیش آمد . بسیاری از کارخانه ها تعطیل و کارگران آن اخراج شدند و بسیاری دیگر از تعداد افراد مشغول بکار کاسته شد .

پیشبرد انقلاب نقش بسزایی داشتیم نعتنها در اوضاع واحوال فعلی فراموش شده ایم بلکه هر نوع فریاد حق طلبی ما بشدت سرکوب و ارزش انسانی ما مورد اهانت و بیحرستی قرار گرفته است
چه کسانی توطئه می کنند ؟؟ و آیا تن در ندان به شرایط و قوانین ضد کارگری که از سوی سرمایه داران و کار-فرمایان اعمال می گردد ، توطئه است ؟؟؟ آیا زحمتکشان ضد انقلابی اند ؟؟ ببیند یقیم که در این رابطه منافع و چپاولگریهای چه کسانی در خطر است ؟؟؟ آیا تبلیغات سوء علیه ما کارگران پرورده ای از جانب این عوامل مرتجع که همانا قدرتمندان رژیم سابق اند می تواند درست باشد ؟؟

بهدار توافقیانه ایران و عراق در سال ۱۹۷۵ ماهیت ارتجاعی خاستگاه و وابسته به امپریالیسم دار و دسته ملامطمفی بارزانی برای ناآگاهان نیز برملا شد. ملامطمفی دیگر قادر نبود خود را بعنوان رهبر ملی کردهای عراق جا بزند. روابط او با شاه ایران، اسرائیل و آمریکا افشا شده بود و در چنین حالتی علم کردن ملامطمفی بعنوان رهبر کردستان عراق دیگر کارعقلانه ای نبود. از طرف دیگر بی عملی هم شیوه درست و معقولی برای امپریالیست ها و بویژه امپریالیسم آمریکایی نمیتوانست باشد. آنها نمیتوانستند که جنبش کردها را و این بار در شکل مترقیانه اش اعتلا بدهد. ولی علیرغم میل آنبارزین کرد بتدریج ارگان خود را در "انحائه" دهنه میهن کردستان باز میافتادند. و این خوشایند امپریالیست ها و مترجمین بومی نبود. آنها سازمانی را میخواستند که سرخشن در دست خودشان باشد تا هر وقت که اراده کردند از آن بهره برداری کنند. و در مواقع بسیار حساس توسط آن به جنبش خلق کرد عراق ضربات کاری بزنند. درست مانند زمانیکه توافقیانه ایران و عراق امضاء شد. امپریالیسم آمریکا دست به کار شد و سازمان جاسوسی "سیا"، با همکاری "ساواک" "میت ترکیه" و "موساد" اسرائیل، با صلاح سازی "قیاده موقت" (رهبری موقت) را برهبری ملامطمفی بارزانی، تاسیس نمودند. اولین جلسه "قیاده" در سال ۵۶ در کرج تشکیل شد. "قیاده" در آغاز فعالیت خود را تحت نام "پیشمرگه ای" و بدون اینکه وابستگی خود را به ملامطمفی بارزانی عنوان کند، در منطقه "هلهله" عراق شروع کرد. و سپس از چندی به شکار میهن پرستان کرد پرداخت.

در زمان شاه جلاله، فعالیت "قیاده" بیشتر در نواحی مرزی کردستان ترکیه، ایران و عراق صورت می گرفت. و پس از اینکه شاه خاشن توسط خلقهای دلاور ایران سرنگون شد، از آنجا که بخوبی می دانستند بزودی ایران از وجود کشفیات پاک می شود، شروع به ارسال نامه به شخصیت های ملی و مذهبی نمودند. "پشتیبانی" خود را از انقلاب ایران اعلام داشتند و خود را مهاجرین سیاسی ای نامیدند که از دست فاشیست های بستی عراق با ایران گریخته اند و اینکه بهیچ وجه جای نگرانی و اغزاب خاطر برای ایران نیست. اما از آنجا که ماهیت مرتجع و مردمی اینان برای خلق ستم دیده کرد ایران روشن بود دست بافشای هرچه بیشتر این داروسته مزدور زدند. "قیاده موقت" که اکنون دیگر تحت رهبری دوتن از فرزندان ملامطمفی بنا میهای "ادریس" و "مسعود" فعالیت میکرد در کلیه نظرات و میتینگهای که از طرف کردهای ایران صورت میگرفت محکوم میشد. و مردم خواستار اخراج این مزدوران از ایران میشدند. خواستهای خلق کرد در شعارهایی چون "دارو دسته قیاده - رهنجی کوردی به باد" ("دار و دسته قیاده - رنج خلق کرد را هدر دادند")، "کی بوسلیمانی گوشت، کی بوسگوری راوی گوشت، کی بودکتر شوانی گوشت - قیاده بو، قیاده - داروسته قیاده" (کی بود سلیمان (معینی) راکشت - کی بود سمگوری (شریف زاده) جوان راکشت - کی بود دکتر شوان (از مبارزین کرد ترکیه) را کشت - قیاده بود، قیاده - داروسته قیاده). منعکس میشدند. اما "دولت انقلاب بی موقت" نه تنها قاطعانه به مقابله با "قیاده" اقدام نکرد و به خواست توده های زحمتکش کرد پاسخ مثبت نداد، بلکه با سازش کاری و نرمی که از خود نشان داد و حتی برخی همکارها و همگامها با "قیاده" "قیاده موقت" را جری تر ساخت. بطوریکه امروزه "قیاده" با کمک فتوادلهای مرتجع، و مزدوران رژیم پیشین که هنوز بسیاری از سمت های دولتی را در دست دارند به توطئه و خیانت برعلیه مردم کردستان ایران و مآلا برعلیه کلیه خلقهای ایران شدت و حدت بیسابقه ای بخشیده است.

"قیاده" اکنون به شناسائی، قتل و غارت مبارزین و میهن پرستان کرد پرداخته است. و به هر کس که بخواهد با مهر کمونیست زدن یورش مبرد. مفر اصلی "قیاده" اکنون در "درمی" قرار دارد، زمانیکه رژیم شاه قدرت را در دست داشت چه از لحاظ مهمات و چه از نظر آذوقه و ... "قیاده" را تا مین میگرد. ولی اکنون "قیاده" با گرفتن باج از مردم و از منابعی

تقریباً تمامی سلاهای سه پاسگاه منطقه به مقدار زیاد اسلحه دست یافته اند. برای روشن شدن بیشتر چهره این دارو دسته ارتجاعی در زیر به پاره ای از اقدامات جناحیتکارانه ماههای

بروستا های محل کار خود برونند. ۱- مزدوران "قیاده" در تاریخ ۵۸/۲/۶، آبادیهای "قیاده موقت" با جنگ ساواک، میت ترسیم و موساد اسرائیل، با برهبری ملامطمفی تاسیس گشت

قیاده موقت را بشناسیم

خبر "قیاده" اشاره میکنیم:
۱- مغروب و مجروح نمودن دو نفر معلم با سامی عبدالله نژدینان و همایون گدازگر در "وله زیو" به تاریخ ۵۷/۱/۱۲ و مغروب و مجروح نمودن رشید نوروزی - پس از بازرسی خانه او - در آبادی "گور - گهای" به تاریخ ۵۸/۱/۱۹، بطوریکه نامبرده بستری میشود.

۲- خلع سلاح "اتحادیه دهقانان میروان و چورا" ساکن "در دهات چور"، "نه نه"، "ته لگا"، "سه ژشرمار" و ضرب و جرح دو دهقان از آبادیهای "گور - گهای" و "آلمانه".
۳- ضبط کتابهای یک معلم در آبادی "سه ژشرمار" که با واکنش سخت مردم روبرو میشد و توبه فرار مجبور میگردد.

۴- کارکنی و اخلال در هنگامیکه روستاییان مشغول جمع آوری کمک برای مردم سنج که مواجه با هجوم ارتش "ملی" شده بودند.
۵- ایجاد رعب و وحشت در برخی از دهات و از جمله "سؤل آباد".

۶- ارتباط با کردهای مرتجع عراق و همکاری با آنها در ایجاد بلوا، آشوب و غارت، مثلا "نال هژو می" رهبر شاخه نظامی "قیاده" در میروان، با رئیس جاشها یو در "هلهله" (شهری در کردستان عراق) بنام "رشعی صالح" در دزمه رابطه برقرار نموده و "رشعی صالح" قبول کرده است که زخمی های "قیاده" را در "سی ساق" و "هلهله" عراق معالجه کنند.

۷- رهبر فرقه پنج (خمس) کرلوک شخصی را به نام "سامی" (افسر ضد اطلاعات) ما مور کرد - سا مقدار ۱۱ هزار دینار عراقی را بین "قیاده"، "خدرش بچی" اهل پنجون (شهری در کردستان عراق)، که رابطه محمودی (معاون ساواک) و بزرگی (معاون ساواک میروان) است - ای از ساواکی های فراری را از پنجون به کرلوک برده است. این فرد همچنین رابط بین "قیاده" و "تاله هورامی" می باشد.
۸- در حال حاضر لیستی از طرف "قیاده" - برای تعقیب و مجازات افراد مبارز منطقه تهیه شده و به همین

(*) کره خر - مزدور

رئوف خان شاه بهرست و "محمد صدیق خان جاف" غارتگر و جانبان شهر است.
۴- اسماعیل آقا عباس فرزند محمد عباسی سناتور انتصابی (چند دوره متوالی) و سرسپرده خاندان پهلوی.
۵- آقای قهری از منقورترین خانهای منطقه.
۶- حاج طالب احمدی "دوست صمیمی آقای بلورین رئیس ساواک سنقر" یا ترکیبی این چنین شناخته شده جز ایجاد یک نیروی تجار و حقوق دهقانان ستمدیده و احیاء دوباره استبداد و ارتجاع مفهوم دیگری می تواند داشته باشد؟
اینان که جیره خوری و نوکری جزء خصلت طبقاتی آنهاست تصمیم می گیرند از روز ۵۸/۲/۲ به بهانه افتتاح دفترشورا در شهر سنقر با ایجاد راه پیمایی دست بیک مانور نظامی از تنگتگی های اجیر شده خود به منظور قدرت نمایی و آزمايش توانائی خویش در رجعت تحقق بخشیدن اهداف یلبدشان بزنند تا این پارچیره خوار چه قدرتی باشند؟ که با هوشیاری انقلابی مردم سنقر خشتی میگردد. در پی این ناکامی مردم سنقر را تهدید به دادن درس عبرتی پس از پایان حوادث نطقه می نمایند. آیا ارتجاع و ایادی امپریالیسم اینبار سنقر و پاره را برای ایجاد حوادثی نظیر آنچه در سنندج و نطقه شاهدش بودیم و هستیم برگزیده است؟
ما از تمامی مردم ایران و دولت و کلیه نیروهای مترقی و دمکراتیک می خواهیم که آگاه و هوشیار باشند و مردم مبارز و زحمتکش آن سامان را در رجعت سرکوبی این خائنان و آلت دست ارتجاع و امپریالیسم یاری دهند. و اجازه ندهند بار دیگر نقطه ای از ایران عزیز قربانی توطئه های خبثین و ویرانگرده ای معلم الحصال گردید. و خون برادران و زن و کودک بیگناه ریخته شود.
عده ای از دانشجویان کرد مقیم مرکز
۵۸/۲/۹

فانهای رنج و فکرتوطئه ای دیگرند

اخیرا حدود ۲۰۰ تن از اربابان مرتجع منطقه سنقر، بوکان بانه - با گرد همائی های مکرر در فکر تاسیس شورای عشایری و ایجاد یک پایگاه دیگر برای ارتجاع و ایادی آنها در رجعت سرکوبی نیروها و جنبشهای مترقی و روستاییان آزادخواه و دیگر طبقات آن سامان میباشند.
برهه روشن است که خانها و فتوادلهای طبق خصلت طبقاتی خود اصولا طبقه ای استثمارگر، خونخوار و چماق دست امپریالیست ها در جهت حاکمیت بر خلقهای ستمدیده جهانند اینان به پشتگیری و با اتکاء به بعضی از عوامل و نیروهای - ارتجاعی منطقه در تاریخ ۵۸/۱/۲۰ در روستای "گوهه ای" و در تاریخ ۵۸/۱/۲۷ در روستای "سرا" از توابع سنقر طی تشکیل جلساتی تصمیم به تشکیل چنین شورای گرفته اند و هدف خود را سرکوبی هر جنبه های در جهت تهدید منافع آنان که با استثمار و تجاوز به دهقانان زحمتکش تامین میگردد، معین کرده اند.
بنیان این توطئه ضد خلقی و این اقدام از پیش حساب شده عبارتند از:
۱- "شید خان کیا خسروی" از فتوادلهای جبار و از خدمت گزاران رژیم سابق.
۲- "خلیل ملکی" که تاستان ۵۷، ۹ خانوار از روستای "رحیم کوزیک" از توابع سنقر را از خانه و کاشانه خود رانده و آواره شهرها نموده است.
۳- "فیروزخان سامتگر" که از خهشاوندان نزدیک "محمد